

ضعف نظام حقوقی افغانستان در تدوین و اجرای قوانین و تأثیر آن بر مهاجرت

The Weakness of Afghanistan's Legal System and Its Impact on Migration

ابوبکر مدقق^۱، محمد اسماعیل عمار^۲ و پرویز ستانکزی^۳

DOI: 10.64104/v10.Issue.17.n8.2025

چکیده

این تحقیق به بررسی ضعف نظام حقوقی افغانستان و تأثیر آن بر مهاجرت‌ها می‌پردازد. در این راستا، قوانین ملی مرتبط با مهاجرت مورد تحلیل قرار گرفته و میزان کارآمدی آن‌ها در حفظ افراد در داخل کشور ارزیابی شده است. همچنین، تحقیق به مقایسه تطبیقی با نظام‌های حقوقی کشورهای باثبات پرداخته تا تفاوت‌های ساختاری و اجرایی آنها با نظام حقوقی افغانستان مشخص شود.

مطالعه حاضر نشان می‌دهد که وجود خلأهای تقنینی و اجرایی در نظام حقوقی افغانستان، همراه با عدم اجرای صحیح قوانین، موجب افزایش مهاجرت شده است، روش تحقیق ما در این مقاله روش تحلیل اسنادی-تطبیقی با رویکرد آماری می‌باشد. یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که اولاً نظام حقوقی افغانستان در تدوین دچار مشکلات فراوانی بوده و به عنوان یک نظام منسجم نتوانسته است جلو بحرانی به نام مهاجرت را بگیرد و یا حد اقل راه حل‌های اساسی را بسنجد، همچنان در بسیاری از موارد ضعف در اجرای قوانین وجود داشته و حتی به فرض مناسب بودن تدوین و طرح قوانین، زمینه‌ساز خروج شهروندان از کشور بوده است که آمار و ارقام تحقیقات حاکی از این امر است.

در پایان، با توجه به تجربیات کشورهای باثبات، راهکارهایی برای بهبود نظام حقوقی افغانستان جهت کاهش روند مهاجرت ارائه شده است.

واژگان کلیدی: قانون، نظام حقوقی، مهاجرت و پالیسی.

^۱ . استاد دیپارتمنت حقوق، پوهنځی حقوق و علوم سیاسي پوهنتون سلام و دانشجوی دوکترای تخصصی حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد. 0789701386، a.mudaqiq21@gmail.com

^۲ . استاد پوهنځی حقوق و علوم سیاسي پوهنتون سلام، 0744888719، Ismail6Zamar@gmail.com

^۳ - استاد پوهنځی شرعيات پوهنتون سلام، 93 79 777 2772، parwizstanekzai@gmail.com

مقدمه

مهاجرت یکی از پدیده‌های انسانی است که تحت تأثیر عوامل گوناگون از جمله شرایط اجتماعی، اقتصادی و حقوقی و قانونی یک کشور قرار دارد. در افغانستان، ضعف نظام حقوقی به‌عنوان یکی از عوامل مهم در افزایش روند مهاجرت شناخته می‌شود. بسیاری از شهروندان به دلیل نبود حمایت‌های قانونی کافی، مشکلات در اجرای قوانین، و نبود چارچوب‌های حمایت‌کننده مؤثر، کشور را ترک می‌کنند.

در این تحقیق، تلاش شده است تا تأثیر ضعف نظام حقوقی بر مهاجرت بررسی شود. ابتدا مفاهیم و کلیات مرتبط با مهاجرت و نظام حقوقی مورد مطالعه قرار گرفته و سپس با روش تطبیقی، قوانین افغانستان با کشورهای دارای نظام‌های حقوقی باثبات در مجالات خاص مقایسه شده است.

هدف از این تحقیق، شناسایی خلأهای موجود و ضعف در قوانین افغانستان و تأثیر آن‌ها بر تصمیم افراد به مهاجرت است. همچنین، این تحقیق به بررسی چالش‌های اجرایی و تقنینی پرداخته و پیشنهاداتی برای بهبود وضعیت حقوقی و کاهش روند مهاجرت ارائه می‌دهد.

در این تحقیق بیشترین تلاش ما بر این است که اسناد تقنینی موجود در افغانستان را بررسی نماییم و هر یکی از آنان را در مجالات مختلف به شکل اجمالی به بررسی گرفته ایم تا نکات مثبت و منفی آن متجلی گردد و از طرف دیگر در ذیل همین مباحث وضعیت کنونی مردم را با توجه به آمارهای موجود بررسی نموده ایم.

سوالات تحقیق

سوال اصلی ما در این تحقیق این است که چه ضعف‌هایی در نظام حقوقی افغانستان وجود دارد که نتوانسته است جمعیت داخل کشور را حفظ نماید؟

از طرف دیگر می‌خواهیم به سوالات فرعی ذیل در این مقاله پاسخ ارایه نماییم.

۱. چه خلأها و نواقصی در نظام حقوقی افغانستان وجود دارد که می‌تواند روند مهاجرت را تسهیل یا تشویق کند؟
۲. نظام‌های حقوقی کشورهای با ثبات چگونه مهاجرت را مدیریت کرده و چه تدابیری برای حفظ جمعیت خود اتخاذ می‌کنند؟

۳. ضعف نظام حقوقی در کشور چه قدر میتواند بر ماندن و مهاجرت کردن جمعیت موجود در کشور تأثیر بگذارد؟

فرضیه‌های تحقیق

فرض ما در این تحقیق بر دو مورد اساسی استوار است.

- اول: اینکه نظام حقوقی در افغانستان از یک طرف بی‌ثبات بوده و از طرف دیگر همین علت سبب شده است که نواقص و خلأهای زیادی در آن پدید آید، این مورد میتواند عامل کلان و موثر بر مهاجرت افغانها به بیرون از کشور تلقی شود.
- دوم: قوانین موجود ولو ناقص نیز به درستی اجرا نشده است، شواهد نشان میدهد که تا تقریباً تا 70% از تعاملات حکومتی در افغانستان علی‌الخصوص در دوره 20 ساله جمهوریت بر پایه رشوه و روابط بوده است و عملاً قانون حیثیت و جایگاه خود را از دست داده است، این بزرگترین عامل مهاجرت برای شهروندان صالح کشور به شمار میرود.

ساختار تحقیق

این تحقیق بر اساس ساختاری ساده و منسجم تدوین شده است. تحقیق با چکیده آغاز شده و در ادامه، مقدمه به شرح مسئله و بیان موضوعات اساسی قابل بحث در مقاله پرداخته است. پس از طرح سؤالات تحقیق و ارائه پیش‌فرض‌های تحقیق، محتوا در دو مبحث کلان سازمان‌دهی شده است:

مبحث نخست به تعریف مفاهیم و مبانی نظری اختصاص یافته است.

مبحث دوم به بررسی عوامل حقوقی مهاجرت پرداخته که در قالب دو گفتار اصلی تنظیم شده است:

گفتار اول: چالش‌های تقنینی در حوزه مهاجرت

گفتار دوم: مشکلات اجرایی در تطبیق قوانین مهاجرت

در پایان، نتیجه‌گیری ارائه شده و پس از آن، پیشنهادات کاربردی مطرح گردیده است. تحقیق با ذکر منابع و مآخذ به پایان می‌رسد.

روش تحقیق

در این تحقیق از روش **تحلیل اسنادی-تطبیقی با رویکرد آماری** استفاده کرده ایم، روش تحقیق به گونه‌ای طراحی شده است که قوانین (به دلیل اینکه رکن اصلی نظام حقوقی را قانون تشکیل می‌دهد) را به صورت کلی و عمومی مورد بررسی قرار داده ایم. در این راستا، قوانین و اسناد ملی مربوط به مهاجرت (به استثنای اسناد بین‌المللی) مورد مطالعه قرار گرفته‌اند تا میزان جذابیت این قوانین برای افرادی که قصد مهاجرت دارند، در داخل کشور ارزیابی شود. افزون بر این، به منظور تحلیل مقایسوی، این قوانین با نظام‌های حقوقی کشورهای دارای ساختار قانونی منسجم در برخی موارد از جمله فرانسه قسماً به شکل موضوعی نیز مقایسه شده‌اند و همچنین، در این مقاله به مسئله اجرای قوانین مهاجرت پرداخته شده و به طور مختصر عدم اجرای صحیح این قوانین مورد به شکل ضمنی مورد بررسی قرار گرفته است که تا چه اندازه موجب افزایش تمایل شهروندان به مهاجرت شده است.

علاوه بر بررسی اسناد قانونی، این تحقیق به تحلیل معلومات آماری نیز پرداخته است. به این منظور، آمار و معلومات که در طول سالیان متمادی، به‌ویژه در دوره جمهوری اسلامی افغانستان، توسط نهادهای ملی و بین‌المللی منتشر شده‌اند، گردآوری و مورد تحلیل قرار گرفته‌اند. این تحلیل امکان بررسی رابطه میان ضعف نظام حقوقی و افزایش میزان مهاجرت را از منظر معلومات تجربی (تحلیل آمارها در شرایط یکسان) فراهم می‌سازد.

بحث اول: تعریف مهمترین مفاهیم

گفتار اول: نظام حقوقی

«نظام حقوقی» (Legal System) به مجموعه‌ای از اصول، قواعد، هنجارها، نهادها و ساختارهایی گفته می‌شود که برای تنظیم روابط اجتماعی، حل و فصل اختلافات، تأمین عدالت و حفظ نظم در یک جامعه معین ایجاد شده و به اجرا گذاشته می‌شود.

یک نظام حقوقی معمولاً شامل منابع مکتوب (مانند قانون اساسی، قوانین عادی، مقررات) و منابع غیرمکتوب (مانند عرف و رویه قضایی) است و نهادهایی مانند محاکم، پارلمان، نیروی‌های امنیتی و سایر ارگان‌های اجرایی و نظارتی می‌باشد که آن را به اجرا درمی‌آورند.

به‌طور کلی، نظام حقوقی بیانگر شیوه کلی یک جامعه برای قانون‌گذاری، تفسیر، اجرا و تضمین رعایت قانون است، ما در این مقاله بیشتر به قوانین پرداخته ایم که رکن اصلی نظام‌های حقوقی را در دنیا شکل می‌دهد.

گفتار دوم: مهاجرت

مهاجرت در لغت: از لحاظ لغوی، واژه «مهاجرت» از ریشه عربی «هجر» گرفته شده و به معنای ترک کردن، جدا شدن یا رفتن از یک مکان به مکان دیگر است. در زبان فارسی، مهاجرت به معنای ترک وطن یا محل سکونت و نقل مکان به جایی دیگر به کار می‌رود. این واژه بار معنایی حرکت و جابه‌جایی را در خود دارد و معمولاً با هدف تغییر شرایط زندگی یا یافتن فرصت‌های جدید همراه است.⁴

هجرت از دیدگاه دینی: در مفاهیم دینی، هجرت به معنای جابه‌جایی فرد مؤمن و دیندار از مکانی که انجام مناسک دینی و حفظ ایمان او با محدودیت یا تهدید مواجه است، به مکانی دیگر است که در آن بتواند آزادانه وظایف عبادی و دینی خویش را انجام دهد. این انتقال معمولاً با هدف حفظ دین، انجام فرائض دینی و تلاش برای زندگی معنوی بهتر صورت می‌گیرد.⁵

در دین مبارک اسلام، مهاجرت (هجرت) جایگاه ویژه‌ای دارد و با ترک سرزمین شرک یا جایی که انسان نمی‌تواند وظایف دینی خود را انجام دهد، مرتبط است. هجرت پیامبر اسلام (ص) از مکه مکرمه به مدینه منوره نمونه بارزی از مهاجرت برای حفظ دین و گسترش اسلام است. این واقعه به قدری اهمیت دارد که مبدأ تاریخ اسلامی (تاریخ هجری) بر اساس آن تعیین شده است.⁶

قرآن کریم مهاجرت را (در شرایط خاص آن) ستوده و آن را عملی پسندیده دانسته است. خداوند در آیه 97 سوره نساء می‌فرماید:

(إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ ۖ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ ۗ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا ۚ فَأُولَٰئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ ۖ وَسَاءَتْ مَصِيرًا⁷)

ترجمه: (کسانی که فرشتگان جانشان را می‌گیرند در حالی که بر خود ستم کرده‌اند، از آن‌ها می‌پرسند: در چه حالی بودید؟ می‌گویند: ما در زمین مستضعف بودیم. فرشتگان می‌گویند: آیا زمین خدا وسیع نبود تا مهاجرت کنید؟)

مهاجرت از دید حقوقی به معنای جابه‌جایی افراد از یک مکان جغرافیایی به مکانی دیگر، معمولاً از یک کشور به کشور دیگر، برای اقامت دائم یا موقت است. این مفهوم در حقوق بین‌الملل و حقوق داخلی کشورها به‌طور گسترده مورد بررسی قرار می‌گیرد و شامل جنبه‌های مختلفی همچون حقوق مهاجران، تعهدات دولت‌ها، شرایط اخذ اقامت، پناهندگی، تابعیت و

⁴ . لغت نامه ده‌خدا و فرهنگ عمید.

⁵ . الشعراوی، محمد متولی، هجرة النبوية ص، نشر المكتبة التوفيقية صص 41-45.

⁶ . الشعراوی، محمد متولی، هجرة النبوية ص، نشر المكتبة التوفيقية صص 41-45.

⁷ . آیه 97 سوره نساء.

وضعیت حقوقی افراد مهاجر می‌شود.

از نظر حقوقی، علما مهاجرت را به دو نوع اصلی تقسیم کرده اند:

مهاجرت قانونی: مهاجرتی که بر اساس قوانین و مقررات داخلی و بین‌المللی انجام می‌شود و شامل دریافت ویزه، اجازه اقامت و رعایت مفاد قانونی کشور مقصد است.

مهاجرت غیرقانونی: مهاجرتی است که بدون رعایت قوانین کشور مقصد انجام می‌شود، مانند ورود غیرقانونی به یک کشور یا اقامت بدون تمدید مبتنی بر قانونی.

مهاجرت به یکی از پدیده‌های طبیعی برای انسان‌ها تبدیل شده است، چرا که تغییرات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در برخی کشورها موجب می‌شود که افراد در آن کشورها احساس راحتی نکنند به همین دلیل در طول دو دهه از ۱۳۶۰ تا ۱۳۸۰ دیده می‌شود که ۳۰٪ نفوس افغانستان مهاجرت کرده است.^۸ از این رو، بسیاری از افراد به‌منظور دستیابی به زندگی بهتر و مرفه‌تر، مجبور به مهاجرت و سفر به کشورهای دیگر می‌شوند. به همین دلیل، در سطح ملی و بین‌المللی، قوانین و مقررات متعددی برای مدیریت این پدیده تدوین شده است تا از سوءاستفاده جلوگیری کرده و حقوق اساسی و انسانی مهاجران حفظ شود. در این مقاله به تعدادی از اسناد تقنینی مهم در این زمینه اشاره خواهیم کرد.

گفتار سوم: قانون

قانون: قانون مجموعه‌ای از احکام و مقررات است که توسط مرجع ذی‌صلاح برای نظم‌بخشیدن به جامعه، اجرای عدالت و تسهیل پیشرفت‌های اجتماعی و اقتصادی وضع می‌شود. قانون به دلیل الزامیت اجرایی‌اش، همراه با ابزارهای ضمانت اجرا و اجبار به اجرا می‌رسد. هدف اصلی وضع قانون، ایجاد مرجعیت واحد برای صدور احکام و فراهم آوردن بستر تعاملات اجتماعی در چارچوب‌های مشخص است تا تمامی اعضای جامعه از آن مطلع باشند و بر اساس آن عمل کنند که این وظیفه قانون می‌باشد.^۹

تاریخچه و سیر تکاملی قانون: قانون در طول تاریخ تحول یافته و به اشکال مختلفی ظهور کرده است. در برخی دوره‌ها، گفته‌های شاه و امیر حکم قانون را داشت، در زمانی دیگر، احکام وحیانی به‌عنوان قانون شناخته می‌شد، و در دوره‌های دیگر دساتیر قضات قانون تلقی می‌شدند. اما امروزه مفهوم قانون به شکلی واضح و جامع در نظام‌های حقوقی دنیا تعریف شده است و به‌عنوان یکی از ارکان اصلی حکومت‌داری خوب و توسعه‌یافتگی شناخته می‌شود.

ریشه‌شناسی و مفهوم قانون: واژه "قانون" ریشه‌های متفاوتی دارد. برخی آن را برگرفته از لفظ لاتینی *kanon* می‌دانند که به معنی خط‌کش یا معیار است، در حالی که دیگران آن را به زبان عربی نسبت می‌دهند که مفهوم مقیاس و معیار را افاده می‌کند.^{۱۰} با این حال، این واژه در بسیاری از زبان‌های دنیا به مفاهیمی مشابه پیوند خورده و به‌طور کلی به دو معنی

^۸. صادقی، رسول، محمدی، عبدالله، عباسی‌شوازی، محمدجلال، مسئله اجتماعی مهاجرت از افغانستان: تمایلات و عوامل پشتیبان، مجله: بررسی مسائل اجتماعی ایران، دوره ۸۸، شماره ۸، بهار و تابستان ۱۳۸۰.

^۹. عوده، عبدالقادر، الإسلام وأوضاعنا القانونية، سال ۱۳۸۶ ه.ش، ص ۲۱ (و وظیفه القانون عامة هي خدمة الجماعة وسد حاجتها، ولكل قانون على حدة، وظيفه يؤديها هي السبب في إيجادها، والدافع إلى تقنينه، ومهما اختلفت أنواع القوانين فإنها تهدف جميعاً لخدمة الجماعة وإسعادها، فالقانون الذي يفرض التعليم الإجباري وظيفته خدمة الجماعة عن طريق نشر التعليم ومحاربة الأمية، والقانون الذي يعاقب على الجرائم وظيفته خدمة الجماعة عن طريق حفظ الأمن فيها ومحاربة الإجرام، والقانون الذي يمنع التظالم بين الناس وظيفته خدمة الجماعة عن طريق حفظ الحقوق الفردية وتوزيع العدالة وبث الطمأنينة بين الأفراد، وهكذا).

^{۱۰}. امین، عبدالباقي، قانون-گذاری، کابل، مرکز تحقیقاتی قاصد، ۱۳۹۷. ص ۲-۵.

عمده استفاده می‌شود:

الف: معنای عام- در این معنی، تمامی احکام و قواعد، اعم از قانون اساسی، قوانین عادی، مقررات، طرزالعمل‌ها و رهنمودها، به‌عنوان قانون در نظر گرفته می‌شوند. در این چارچوب، نظام قانونی شامل تمامی این موارد است و به‌عنوان مجموعه‌ای جامع از قواعد حقوقی برای نظم‌بخشی به جامعه عمل می‌کند.

ب: معنای خاص- در این معنی، قانون به‌عنوان یکی از قواعد حقوقی تعریف می‌شود که خود به دو دسته کلان تقسیم می‌شود:

1. **قانون اساسی:** این نوع قانون کلیت نظام حقوقی، روابط بین دولت و ملت، و امور کلان کشور را تنظیم می‌کند. قانون اساسی به‌عنوان نقشه راه، نقش تعیین‌کننده‌ای در احقاق حقوق اتباع و اقامت داران و تعیین تکالیف دولت دارد. اهمیت، فرآیند وضع و تعدیل قانون اساسی با سایر قوانین تفاوت‌های بنیادینی دارد و در سلسله‌مراتب حقوقی در بالاترین سطح قرار می‌گیرد.¹¹

2. **قوانین عادی:** این دسته از قوانین توسط قوه مقننه یا مجلس قانون‌گذاری تصویب می‌شود و به‌عنوان ابزاری برای اجرای مفاد قانون اساسی و نظم‌بخشی به امور جامعه عمل می‌کند. قوانین عادی باید در چارچوب قانون اساسی باشند و قوه مقننه وظیفه نظارت بر اجرای آن‌ها را بر عهده دارد.¹²

بحث دوم: عوامل حقوقی مهاجرت

عوامل حقوقی مهاجرت به شکل عموم می‌تواند در این دو حوزه خلاصه شود که هر کدام را به شکل جداگانه بررسی خواهیم کرد.

گفتار اول: در تقنین

نظام حقوقی هر کشور که بر پایه سیستم‌های حقوق معاصر طراحی می‌شود، باید به صورت یک مجموعه منسجم و تدوین‌شده در اختیار همه قرار گیرد. این مجموعه باید الزام‌آور بوده و از سوی حکومت مورد حمایت قرار گیرد. یکی از اهداف اصلی تقنین این است که قوانین بر اساس نیازهای واقعی جامعه تدوین شده و تأمین‌کننده عدالت باشد. همچنین قوانین باید به گونه‌ای طراحی و تنظیم شوند که نظم و انضباط اجتماعی را تقویت کرده و جامعه را به سوی پیشرفت و توسعه سوق دهد.

نظام تقنینی و حقوقی یک کشور باید به نحوی تنظیم شود که قانون بتواند اعتماد مردم را جلب کرده و امنیت حقوقی را تضمین نماید. بر این اساس، قانونی که تدوین می‌شود، باید دارای ویژگی‌های زیر باشد:¹³

1. **عادلانه بودن:** قانون باید عدالت را تأمین کند و از هرگونه تبعیض پرهیز نماید.

¹¹ در وضعیت کنونی امارت اسلامی افغانستان تا هنوز دارای این نوع قانون نبوده و مسایل مهم و اساسی کشور در یک سند رسمی نوشته شده و اتفاق شده تنظیم نشده است. ممکن است که برای تنظیم این سند مهم، در آینده، پلانی داشته باشند.

¹² این نوع قانون در نظام امارت اسلامی افغانستان توسط امیر المؤمنین امارت اسلامی توشیح گردیده و پروسه آن را رهبر امارت اسلامی افغانستان در فرمان شماره 9 خویش تعیین کرده است که در این نظام مجلس قانون‌گذاری و قوه مقننه به شکل مستقل وجود نداشته و بر اساس فرمان شماره 9 و فرمان 43 امیر المؤمنین، مسئولیت‌های تقنینی این مجالس به ستره محکمه سپرده شده است که در آن فرمان عنوان (کمیسیون بازنگری نهایی مسودات قانونی) برایش داده شده است.

¹³ رسولی، محمد اشرف، اصول، روش و فنون قانونگذاری، چاپ سوم، انتشارات سعید، کابل افغانستان، سال: بهار 1398. صص 211-191

2. **شفافیت و وضوح:** مفاهیم و کلمات به کاررفته در قانون باید شفاف و روشن باشند و از اصطلاحات پیچیده و مبهم اجتناب شود.
 3. **تناسب و معقولیت:** قانون باید متناسب با شرایط و سطح پیشرفت جامعه باشد و از منطق و عقلانیت برخوردار باشد.
 4. **کارآمدی و قابلیت اجرا:** قوانین باید قابلیت اجرا داشته و در عمل مؤثر باشند.
 5. **جامعیت:** قوانین باید جامع باشند و تلاش شود تا عاری از خلأها و ابهامات باشد.
 6. **انعطاف‌پذیری:** قانون باید انعطاف‌پذیر باشد و قابلیت بازنگری و به‌روزرسانی را متناسب با تغییرات اجتماعی و زمانی داشته باشد.
 7. **هماهنگی با ارزش‌های جامعه:** قانون نباید در تضاد با هنجارهای اجتماعی و فرهنگی باشد، بلکه باید با ارزش‌های ملی و دینی جامعه، هماهنگ باشد.
 8. **حمایت از حقوق و آزادی‌های فردی:** قانون باید از حقوق و آزادی‌های فردی حمایت کند و این حقوق را جز در موارد ضروری محدود نکند.
 9. **پیشگیری از فساد:** قانون باید به گونه‌ای طراحی شود که فساد را کاهش دهد و شفافیت را تضمین کند.
 10. **هماهنگی با قوانین دیگر:** قوانین باید با دیگر اسناد تقنینی هماهنگ بوده و تناقضات بین آن‌ها به حداقل برسد.
 11. **رعایت حقوق بین‌الملل:** در مواردی که کشور به معاهدات بین‌المللی ملحق شده است، قوانین باید با این تعهدات سازگار باشند.
 12. **مشارکت‌محوری:** فرآیند تقنین باید مبتنی بر مشارکت فعال متخصصان، جامعه مدنی و نمایندگان مردم باشد و از تمرکزگرایی و تصمیمات یک‌جانبه جلوگیری کند.
- این اصول به شکل عمومی، اساس تدوین یک نظام تقنینی کارآمد و مؤثر را تشکیل می‌دهند که می‌تواند اعتماد عمومی را جلب و عدالت و توسعه را در جامعه تضمین کند.
- قوانینی که در حوزه‌های مختلف علی‌الخصوص در حوزه مهاجرت تدوین می‌گردند، باید علاوه بر رعایت ویژگی‌ها و اصول کلی قوانین، به روحیه و خواسته‌های خاص این حوزه نیز توجه داشته باشند¹⁴. مهاجرین طیف گسترده‌ای از انسان‌ها را شامل می‌شوند که در کشورهای مختلف اسکان یافته‌اند و نیازهای متنوعی دارند. در دنیای امروز، قوانین مرتبط با مهاجرت نقشی حیاتی در مدیریت جریان‌های مهاجرتی، حمایت از حقوق مهاجران و تنظیم روابط میان مهاجران و دولت‌ها ایفا می‌کنند. برای این منظور، قوانین مهاجرت باید خصوصیات زیر را دارا باشند:
1. **حمایت از حقوق مهاجران:** قوانین ملی و بین‌المللی باید تضمین نمایند که مهاجران از حقوق اساسی انسانی مانند حق زندگی، آزادی، امنیت و برخورداری از خدمات اولیه محروم بر خوردار بوده و نباید از آنان محروم شوند.
 2. **مدیریت جریان‌های مهاجرتی:** قوانین مهاجرت به دولت‌ها اجازه می‌دهند تا ورود، اقامت و خروج افراد را تنظیم کرده و از مهاجرت غیرقانونی جلوگیری کنند.

¹⁴ . معمولاً برای به دست آوردن این مقصود یک ماده مشخص در فصل اول هر قانون به نام اهداف (همان قانون) درج می‌گردد که مقصد و منظور اصلی تدوین همان قانون را بیان می‌دارد.

3. پیشگیری از تبعیض: قوانین حقوق بشری و مهاجرتی باید تلاش نمایند تا از تبعیض‌های نژادی، مذهبی، یا قومی علیه مهاجران جلوگیری کنند و محیط برابر با زندگی آبرو مندان برای آن‌ها فراهم آورند.
4. حمایت از مهاجران آسیب‌پذیر: قوانین خاصی برای حمایت از گروه‌های آسیب‌پذیر، از جمله پناهجویان، زنان و کودکان مهاجر، باید وجود داشته باشد که تلاش نمایند، آن‌ها را از استثمار و سوءاستفاده محافظت کرده و حقوق اساسی انسانی آنها حفظ نمایند.

با توجه به موارد که در فوق بحث گردید در هنگام تقنین باید موارد به شکل دقیق تدوین گردد و حقوق و آزادی‌های افراد در قوانین باید به شکل منظم متبلور شود، در غیر آن صورت یک مجموعه از انسانها به شکل مستقیم یا غیر مستقیم برده‌های یک مجموعه دیگر شده و زمینه‌های سوء استفاده را به شدت گسترش می‌دهد.

اما در افغانستان: در تاریخچه تقنین افغانستان مشاهده می‌شود که قوانین در این کشور همیشه واجد تمامی ویژگی‌های لازم برای کارآمدی و پاسخگویی به نیازهای جامعه نبوده‌اند. به همین دلیل، گاهی اوقات قوانین نه تنها نمی‌توانند به حل مسائل مهم اجتماعی و حقوقی کمک کنند، بلکه خود با طرح موضوعات به چالش‌ها و بحران‌هایی برای جامعه تبدیل می‌شوند. این مسئله به‌ویژه در حوزه قوانین مربوط به حمایت از عامه مردم به‌صورت برجسته‌ای قابل مشاهده است. در عموم دیده می‌شود که دارای نواقص و کاستی‌های جدی و اساسی است که در ادامه به برخی از مهم‌ترین آن‌ها اشاره خواهد شد.

بند اول: نبود حمایت از سرمایه‌گذاری‌های داخلی و خارجی

یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر در افزایش مهاجرت در افغانستان، نبود حمایت کافی از سرمایه‌گذاری‌های داخلی و خارجی است. این مسئله به‌طور مستقیم و غیرمستقیم بر وضعیت اقتصادی، اجتماعی و امنیتی کشور تأثیر می‌گذارد و منجر به مهاجرت نیروی انسانی، به‌ویژه جوانان و کارآفرینان، به خارج از کشور می‌شود. به شکل نمونه به چند تأثیر این امر به شکل ویژه می‌پردازیم:

اول: تأثیر بر ایجاد مشاغل و کار و بار: سرمایه‌گذاری‌های داخلی و خارجی به‌عنوان موتور محرک اشتغال‌زایی در هر کشور عمل می‌کنند. نبود حمایت لازم از سرمایه‌گذاران، چه از نظر حقوقی و چه از نظر امنیتی، باعث شده که فرصت‌های شغلی جدید در افغانستان به‌ندرت ایجاد شوند، در حالی که این نوع حمایت در قوانین تعدادی از کشورها به شکل منظم وجود دارد و دولت مکلف به تأمین و حمایت از سرمایه‌گذاری می‌باشد، تعدادی از کشورها به خاطر رسیدن مقصد در ابتدا از منابع داخلی خود استفاده نموده و امکانات سرمایه‌گذاری و حمایت از آنان را مساعد می‌سازد، از طرف دیگر یک تعداد کشورها دیگر بر اساس معاهدات، امکان ایجاد و ساختن بستر برای سرمایه‌گذاری را در کشورشان مساعد می‌سازد¹⁵، این موضوع موجب افزایش نرخ بیکاری شده و بسیاری از افراد به‌دنبال یافتن فرصت‌های بهتر، مهاجرت را انتخاب می‌کنند¹⁶.

¹⁵. برای مطالعه بیشتر به مراجع ذیل نگاه شود:

North American Free Trade Agreement (NAFTA), article 1139, Available at:

https://idatd.cepal.org/Normativas/TLCAN/Ingles/North_American_Free_Trade_Agreement-NAFTA.pdf

Agreement on Promotion and Protection of Investment in ASEAN, article 3 (1), Available at:

http://www.wipo.int/edocs/trtdocs/en/asean01/trt_asean01.pdf

Free Trade Agreement between the EFTA States and the United Mexican States, 2000, article 45, available at:

<http://www.efta.int/media/documents/legal-texts/free-traderelations/mexico/EFTA-MexicoFreeTradeAgreement.pdf>

¹⁶. ستانکز، نصرالله، ناصح، ولی محمد. (1389). ه.ش، حقوق تجارت، کابل: انتشارات سعید، ص 257.

دوم: بی‌ثباتی اقتصادی: سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی نقشی حیاتی در تثبیت و رشد اقتصادی ایفا می‌کنند. با این حال، نبود حمایت‌های کافی قانونی، وجود مشکلات در اجرای قوانین مانند فساد اداری، کمبود زیرساخت‌های مناسب، و سیاست‌های مالی ناپایدار، مانع از جذب سرمایه‌گذاری‌های کلان شده است. این وضعیت باعث شده که اقتصاد کشور به‌جای حرکت به سمت رشد و توسعه، در چرخه‌ای از رکود گرفتار شود. در نتیجه، شمار بیشتری از افراد به دلیل مشکلات اقتصادی، به مهاجرت روی آورده‌اند.

یکی از مشکلات اصلی در بی‌ثباتی اقتصاد افغانستان و وابستگی آن به واردات و کمک‌های خارجی، نبود مقررات الزام‌آور و مناسب برای ایجاد ثبات اقتصادی است. به عنوان نمونه، برای حرکت اقتصاد افغانستان به سمت یک اقتصاد تولیدی و تقویت صادرات صنایع، لازم است مقررات جذب سرمایه‌گذاری به‌طور شفاف و کارآمد تدوین شود. همچنین، تلاش‌های جدی و متمرکز در جهت اجرای این مقررات و فراهم آوردن بسترهای لازم برای جذب سرمایه‌گذاری‌های داخلی و خارجی باید صورت گیرد تا این اقدامات بتواند راه را برای رشد پایدار و کاهش وابستگی اقتصادی هموار سازد. این مورد به شکل مستقیم می‌تواند به ایجاد مشاغل و کارو بار برای جوانان موثر واقع شود، در تحقیق که در خصوص مهاجرین ایران در سال 1396 شده بود نشان می‌دهد که 77 درصد از انگیزه و علت مهاجرین در ایران را نبود کار و بار در افغانستان خوانده است، این فیصدی خود گویای این امر است که نبود ثبات اقتصادی و اشتغال تأثیر مستقیم بر مهاجرت افغانها در بیرون از کشور را داشته است.¹⁷

سوم: فرار سرمایه و کاهش اعتماد: نبود سیاست‌های حمایتی مناسب برای سرمایه‌گذاری، موجب کاهش اعتماد سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی به بازار افغانستان شده است. بسیاری از سرمایه‌گذاران داخلی به‌جای سرمایه‌گذاری در داخل کشور، سرمایه خود را به کشورهای دیگر منتقل می‌کنند، که این خود باعث تشدید مشکل فرار سرمایه و کاهش منابع مالی در کشور می‌شود.¹⁸

چهارم: نبود قوانین حمایت‌کننده و تسهیلات آور: یکی دیگر از عوامل که برای سرمایه‌گذاری مانع قرار می‌گیرد، فقدان قوانین شفاف و تسهیلات مالی مناسب برای سرمایه‌گذاران است. در بسیاری از کشورها، دولت‌ها با ارائه معافیت‌های مالیاتی، قرضه‌های کم‌بهره، و تسهیلات اداری، سرمایه‌گذاری را تشویق می‌کنند. اما در افغانستان، عدم وجود چنین سیاست‌هایی، سرمایه‌گذاران را از فعالیت در کشور منصرف کرده و به کشورهای دیگر سوق می‌دهد خلاصه اینکه نبود حمایت کافی از سرمایه‌گذاری‌های داخلی و خارجی، به‌عنوان یکی از عوامل اصلی ضعف اقتصادی و اجتماعی، نقش برجسته‌ای در افزایش موج مهاجرت از افغانستان داشته است، گرچند در سال 1384 ه.ش یک قانون تحت عنوان: قانون سرمایه‌گذاری خصوصی توشیح شده بود¹⁹، اما این قانون به جای اینکه به دنبال جذب سرمایه‌های خصوصی و ایجاد تسهیلات برای آنان

¹⁷ . برای مطالعه بیشتر این مطلب به منبع ذیل مراجعه شود.

عوامل اثر گذار بر مهارت افغانها به ایران: <https://www.sid.ir/fileservlet/jf/71613990403.pdf>

¹⁸ . نظر به اظهارات مولوی نورالدین عزیزی سرپرست وزارت صنعت و تجارت به تاریخ 5 جدی سال 1402 ه.ش 150 میلیارد دالر سرمایه‌های تاجران افغان به بیرون از کشور سرمایه گذاری شده است، به گفته وی، 95 میلیارد دالر در ترکیه، 3 میلیارد دالر در پاکستان، 55 میلیارد دالر در امارات متحده عربی و مبلغ هنگفت دیگر در ایران سرمایه‌گذاری شده است.

<https://tkg.af/2023/12/26/%D9%81%D8%B1%D8%A7%D8%B1%D8%B3%D8%B1%D9%85%D8%A7%DB%8C%D9%87%D9%87%D8%A7-%D8%A7%D8%B2-%D8%A7%D9%81%D8%BA%D8%A7%D9%86%D8%B3%D8%AA%D8%A7%D9%86/117380/>

¹⁹ . وزارت عدلیه، جریده رسمی، قانون سرمایه‌گذاری خصوصی، شماره مسلسل 689، سال: 1384 ه.ش. (برای مطالعه بیشتر به قانون مراجعه شود)

باشد، کنترل و ارزیابی را در آن به شدت مورد بحث قرار داده است که حتی در مواد اخیر آن این موارد به وضوح قابل مشاهده می‌باشد، با این وصف بعضی از مقررات و طرز العمل‌های دیگر در این زمینه در زمان‌های مختلف تدوین گردیده بود اما کار به جای نبرده و نتوانسته است که یک نظام مکمل از جلب و حمایت سرمایه‌گذاری را در کشور تنظیم نماید، مسئله دیگر این است که قانونی به نام حمایت از رقابت ایجاد شده است که عموماً به رقابت‌های منصفانه و غیر منصفانه پرداخته است که به شکل عام یک قانون خوب به حساب می‌آید اما شیوه‌های رسیدن و جلوگیری از رقابت‌های غیر منصفانه در آن به شکل واضح و سیستماتیک دیده نمی‌شود.

برای اینکه یک نظام حقوقی بتواند بستر مناسبی برای سرمایه‌گذاری در یک کشور فراهم کند، لازم است موارد زیر را در قوانین خود لحاظ کرده و امنیت حقوقی لازم را تأمین نماید:

1. **شفافیت نظام حقوقی:** یکی از مهم‌ترین ابزار برای ارتقای سرمایه‌گذاری شفافیت محسوب می‌شود، منظور از شفافیت این است که تمام الزامات قانونی در یک کشور به منظور یک سرمایه‌گذاری موفق مبنی بر اینکه سرمایه‌گذار آنجا سرمایه‌گذاری نماید شفاف و صریح بوده باشد تا سرمایه‌گذار اعتماد نموده و سرمایه خود را در آنجا به چرخش بیندارد که خود یک نوع حمایت قانونی نیز به حساب می‌آید²⁰، حتی در تعدادی از قرارداد‌های سرمایه‌گذاری این مورد را به عنوان یک اصل جدایی‌ناپذیر قرار داد‌های عنوان می‌کنند، برای مثال در قضیه تکمد در برابر دولت مکزیک این مورد اصل خوانده شده است²¹.

2. **ثبات نظام حقوقی:** سرمایه‌گذاری در جای ممکن است رشد نماید و یا اینکه سرمایه‌گذار سرمایه خویش را در جای قرار می‌دهد که از لحاظ حقوقی کشور میزبان دارای ثبات و پایداری بوده باشد²²، اگر قواعد و مقررات آن هر روز در حال تغییر بوده و افراد هر روز بر اساس خواست و خواسته‌های خویش قوانین و مقررات را بتوانند تغییر بدهد، در نتیجه منتج به بی‌ثباتی نظام حقوقی در کشور می‌گردد که این خود برای سرمایه‌گذار می‌تواند یک زن خطر باشد، این موارد شامل معاهدات، مصوبات داخلی حکومت‌ها، قرارداد‌ها، تضمین‌های اجرایی و سایر موارد دیگر می‌شود²³.

3. **پیش‌بینی روش‌ها، مراجع و قواعد حل اختلاف‌ها:** یکی از موارد مهم در سرمایه‌گذاری و جلب اعتماد آنها در نظام حقوقی همین مورد است که سرمایه‌گذار باید بداند در صورت بروز یک مشکل به کجا باید مراجعه کند؟، چه مرجعی برای احقاق حق موصوف وجود دارد؟، آیا می‌تواند به این مرجع اعتماد کند یا خیر؟ آیا دولت می‌تواند این تضمین را برای سرمایه‌گذار بدهد که می‌تواند طبق نظام حقوقی و قرارداد منعقد به حقوق خود برسد یا خیر؟ و سایر تضمینات دیگر که سرمایه‌گذار را بتواند قانع نماید تا در صورت بروز یک مشکل می‌تواند مسایل خود را توسط قواعد حل اختلاف که همه

http://old.moj.gov.af/Content/files/OfficialGazette/0801/OG_0869.pdf

²⁰ . Schill, S W. (2010). 'Fair and Equitable Treatment, the Rule of Law, and Comparative Public Law' in S W Schill (ed). International Investment Law and Comparative Public Law. 168.

²¹ . برای فهم بیشتر موضوع به این مقاله مراجعه شود.

No. ARB (AF)/00/2, Award, 29 May 2003, para. 167. Available at:

http://www.italaw.com/documents/Tecnicas_001.pdf

Waste Management, Inc. v. United Mexican States ("Number 2"), ICSID Case No. ARB(AF)/00/3, Final Award, 30 April 2004, para 98. Available at:

http://www.italaw.com/documents/laudo_ingles.pdf

²² . کاظمی، سایه و برومند، حامد. (2016). راهبردهای موثر برای تضمین سرمایه‌گذاری در کشور میزبان، تهران. ص 11.

²³ . عسکری، پوریا. (2015). قانون سرمایه‌گذاری خارجی در داوری بین‌المللی، تهران. شهردانش. ص 122.

طرف‌ها به آن اطمینان دارند حل نماید، از جمله باید در آن کشور دید که قواعد و مفاد مربوط به اکسید (ICSID)²⁴، آنسترال (UNCITRAL)²⁵ و نهاد های دیگر حکمیتی و داوری چه قدر در کشور که قرار است سرمایه گذاری شود مرعی میباشد، همه این موارد برای یک سرمایه گذار بسیار مهم و حیاتی تلقی میشود، در مورد اینکه این منابع چه قدر در افغانستان اعتماد آور است بحث های زیادی وجود دارد، از جمله قانون حکمیت و میانجیگری که باید برای تجار یک مرجع تسهیل کننده برای امور تجارتي بوده باشد که یک مقدار قانون خوبی به شمار میرود، اما با آن هم آنچنانکه باید با قوانین بین‌المللی وفق داشته باشد ندارد.

بند دوم: عدم حمایت از نیروی نخبه

نخبگان، به‌عنوان سرمایه‌های فکری و انسانی هر جامعه، نقش اساسی در پیشرفت و توسعه پایدار ایفا می‌کنند. بااین‌حال، در افغانستان، عدم حمایت کافی از نخبگان، چه از نظر حقوقی و چه از نظر عملی، یکی از دلایل اصلی مهاجرت آنان به کشورهای دیگر است. این پدیده که به "فرار مغزها" شناخته می‌شود، پیامدهای جدی برای توسعه اقتصادی، اجتماعی و علمی کشور دارد. مباحثی که میتواند در این زمینه مطرح شود قرار ذیل است.

اول: نبود قوانین حمایت کننده برای نخبگان: قوانین افغانستان در بسیاری از موارد فاقد ساختارهای حمایتی جامع برای نخبگان است، گرچند در دهه های اخیر در این مورد تلاش های نه چندان قوی صورت گرفته است، مثلاً: قانون حمایت از مخترع و مکتشف در این زمینه تدوین شده و بعضی مقررات و اسناد تقنینی دیگر نیز در این زمینه تدوین شده است اما هیچکدام از لحاظ تقنین و از لحاظ اجرا کار به جای نبرده و اطمینان لازم برای نخبگان در کشور را ایجاد نکرده است، علی‌الرغم اینکه در کشور حمایت اساسی از دانشمندان و نخبگان نشده است بلکه در حالات و مواقع مختلف آنان به فرار و مهاجرت مجبور گردانیده شده اند، منظور ما از نخبگان جامعه میتواند دانشمندان، علما، سیاسیون، ورزشکاران، فرهنگیان و هنرمندان، سرمایه گذاران و تاجران و... اما تبعات نبودن قوانین در این زمینه را میتوانیم در شماره های ذیل خلاصه نماییم.

1. نبود برنامه‌های مشخص برای حمایت از نخبگان در زمینه های اینکه از آنان در مشاغل مناسب و استراتژیک کار گرفته شود²⁶، نبود آموزش عالی و تحقیقاتی موثر که از یک طرف بتواند نخبگان را پرورش داده و از جانب دیگر از نخبگان در این زمینه کار بگیرد.

2. نبود قوانین تشویقی برای بازگشت نخبگان مقیم خارج، افراد که از کشور به هر دلیلی بیرون رفته اند هیچگونه تمایلی برای بازگشت به کشور ندارند و فضای حمایت از آنان به گونه مهیا نشده است بتواند انگیزه ای برای بازگشت آنان خلق نماید، گزارشات مختلف وجود دارد، وفد های که برای تحصیل، ورزش، سیاحت و حتی نمایندگان سیاسی که در خارج

²⁴ (International Centre for Settlement of Investment Disputes) یکی از نهادهای وابسته به بانک جهانی است که در سال ۱۹۶۶ تأسیس شد، هدف اصلی این مرکز، حل و فصل اختلافات میان سرمایه‌گذاران خارجی و دولت‌های میزبان از طریق میانجی‌گری یا حکمیت بین‌المللی است.

²⁵ آنسترال (United Nations Commission on International Trade Law) (کمیسیون حقوق تجارت بین‌الملل سازمان ملل متحد) یک نهاد وابسته به سازمان ملل متحد است که در سال ۱۹۶۶ تأسیس شد. هدف اصلی آن ایجاد و هماهنگ‌سازی قوانین و مقررات حقوق تجارت بین‌الملل برای تسهیل تجارت جهانی است.

²⁶ یک بحث نسبی دیگر نیز در این زمینه وجود دارد که گویا حکومت‌ها در افغانستان توانایی جذب نخبگان و استفاده از آنان را در قالب های رسمی نداشتند، هوش های برتر و انسان های مستعد در افغانستان به دنبال اجرای وظیفه در مؤسسات و ادارات بین‌المللی روی می‌آوردند یا حد اقل به مشاغل خصوصی مصروف میشدند که این خود میتواند دلیلی برای نبود ظرفیت کافی برای استفاده از این استعداد ها در قالب های رسمی حکومتی باشد.

کشور سفر نموده بودند فرار کرده و دوباره به کشور باز نگشته اند²⁷ این خود نشان می‌دهد که قوانین در افغانستان به گونه تنظیم نشده است که حتی افراد نخبه بتوانند با اراده خویش دوباره به کشور باز گردد، با این حال حکومت ها در افغانستان به خاطر اینکه بتواند جلو این معضل (مهاجرت نخبگان) را بگیرد در داخل کشور محدودیت های را علیه آنان وضع کرده اند که نتواند از کشور بیرون بروند²⁸.

دوم: عدم ایجاد فرصت‌های شغلی مناسب: نخبگان افغانستان غالباً با مشکلاتی نظیر بیکاری یا کار در مشاغلی که متناسب با تخصص و توانایی‌های آنان نیست، مواجه‌اند. نبود این فرصت‌ها و عدم شفافیت در پروسه استخدام، موجب سرخوردگی نخبگان و تصمیم آن‌ها به مهاجرت می‌شود و همچنان که در فوق ذکر کردیم، کمبود زیرساخت‌های علمی و تحقیقی نیز یکی از عوامل مهم در مهاجرت نخبگان، محسوب است به دلیل اینکه کشور ما تاکنون از لحاظ اجتماعی تمامی بخش‌های زندگی اش مبنی بر اصول و ارزش‌های علمی بنا نشده است و به همین دلیل است که علم کمتر به شکل مناسب آن احترام میشود و تخصصات به نسبت تحولات به بی‌مهری می‌انجامد.

سوم: مشکلات امنیتی و اجتماعی: نخبگان افغانستان اغلب بیشتر با چالش‌های امنیتی مواجه‌اند. تهدیدهای ناشی از ناامنی، فساد، و تبعیض، فضای اجتماعی و کاری نامطلوبی برای آن‌ها ایجاد می‌کند. بسیاری از نخبگان به دلیل این عوامل، احساس می‌کنند که در کشور خود نمی‌توانند به اهداف حرفه‌ای و شخصی دست یابند یا حد اقل برای ادامه فعالیت‌های مرتبط و تخصصی خویش آینده چندان خوب نمی‌بینند²⁹.

بند سوم: نبود ثبات قانونی در کشور

یکی از عوامل مهم مهاجرت از افغانستان، نبود ثبات قانونی در کشور است. ثبات قانونی به معنای وجود قوانین پایدار، شفاف، و قابل اجراست که بتواند اعتماد عمومی را جلب کرده و فضای مناسب برای زندگی و فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی ایجاد کند. اما در افغانستان، عدم ثبات در قوانین و فرآیندهای قانونی یکی از مشکلات اساسی است که موجب بی‌اعتمادی مردم و در نتیجه مهاجرت به کشورهای دیگر می‌شود.

اول: در افغانستان، قوانین به‌طور مکرر تغییر می‌کنند یا جایگزین می‌شوند. این تغییرات، اغلب بدون بررسی دقیق کارشناسی و یا مشارکت مردم و جهت‌های مربوط صورت می‌گیرند، علی‌الخصوص در حال حاضر که تمامی اسناد تقنینی در حاله ای از ابهام و حالت عدم اجرایی قرار دارد³⁰ در این خصوص نظریات مختلفی وجود دارد که بتواند وضعیت موجود قوانین را تعریف نماید.

²⁷ https://www.infomigrants.net/prs/post/48441/%D9%88%D8%B1%D8%B2%D8%B4%DA%A9%D8%A7%D8%B1%D8%A7%D9%86-%D8%A7%D9%81%D8%BA%D8%A7%D9%86-%D9%88-%D9%85%D8%A8%D8%A7%D8%B1%D8%B2%D9%87-%D8%A7%D9%86%D9%87%D8%A7-%D8%A8%D8%B1%D8%A7%D8%B8%D8%B3%D8%A7%D8%A8%D9%82%D8%A7%D8%AA-%D8%A7%D9%84%D9%85%D9%BE%DB%8C%DA%A9-%DB%B2%DB%B0%DB%B2%DB%B4?utm_source=chatgpt.com

²⁸ . این مورد توسط نویسنده از یک مقام محترم حکومتی شنیده شده است.

²⁹ حدید، نجیب الرحمن، کریمی، عبدالرحمن، سدید نوری، نذیراحمد، طبیب‌زاده، راضیه، و حکیمی، هارون. (1403). عوامل و پیامدهای مهاجرت در افغانستان با تمرکز بر موج اخیر و مهاجرت نخبگان از کشور. هرات: انتشارات ستاره نقره‌ای.

³⁰ حالت که در اینجا مطرح شده این است که از لحاظ قوانین نشر شده در دور دوم امارت اسلامی افغانستان (علی‌الخصوص ماده آخر قوانین) به جز قوانین توشیح شده در این دوره همه قوانین ملغی می‌باشد، اما در اکثریت ادارات به شکل سابق اجراءات به قوانین گزشته انجام شده و امور بر اساس آن تنظیم می‌گردد، به همین دلیل آن را غیر نافذ خوانده ایم.

به نظر من بهترین اصطلاحی را که از لحاظ علم حقوق می‌شود به وضعیت فعلی و موجود نظام قانونی افغانستان به کار برد (غیر نافذ) بودن قوانین و مقررات در کشور است (مگر قوانین که توسط امیر المؤمنین؛ شیخ هبة الله اخوند زاده، جدیداً توشیح شده باشد)، گرچند این اصطلاح باید در قوانین داخلی کشورها تعریف شده و یا هم اینکه ساحه آن محدود شده باشد (اما به دلیل اینکه در افغانستان نظام کامل تقنینی تعریف شده وجود ندارد نمی‌توان تعریف و استناد کرد)، اما با آن هم نظریات قریب به اتفاق علمای حقوق از این اصطلاح بر این مفهوم است که "اساس قواعد حقوقی پا برجا بوده و وجود علتی از علت‌ها مانع نافذ شدن قوانین می‌گردد" پس اکثریت قوانین و مقررات در افغانستان حالت غیر نافذ بودن را به خود گرفته است و با رفع مانع (ممکن است توشیح دوباره، تأیید دوباره و... باشد) دوباره نافذ و قابل تطبیق گردد؛ نکته قابل توجه این است که اصولاً توشیح دوباره نه بر ارزش قانون می‌افزاید و نه از ارزش آن می‌کاهد بلکه در اینجا منظور از توشیح دوباره قانون، رفع مانع و از بین بردن حالت انقطاع از عدم تطبیق را دارد و بس.

بحث دیگری که ممکن است در اینجا مطرح شود این است که غیر نافذ بودن قوانین و مقررات ممکن است منوط به رفع مانع نباشد که در فوق ذکر گردیده است بلکه ممکن است به تحقق شرطی باشد که امارت اسلامی افغانستان آن را مشروط قرار داده است که بعد از تحقق شرط قانون از این وضعیت خارج شده و حالت نافذ بودن را به خود می‌گیرد مثلاً: تخریب تمامی مسایل در قانون از منظر فقه احناف می‌تواند یک شرط اساسی برای انفاذ قوانین باشد، البته در اینجا نیز تغییر اجمالی و کلی در محتوا به وجود نیامده و ممکن است تعدیل در آن مطمح نظر باشد؛ به هر حال وضعیت عملی موجود (اعم از اینکه شرط باشد و یا هم مانع) مارا دوباره به مفهوم غیر نافذ بودن قوانین می‌رساند؛ گرچند که در آخرین ماده‌های قوانین توشیح شده از طرف امارت اسلامی افغانستان نشان می‌دهد که تمامی قوانین موجود در افغانستان ملغی بوده و اجراءات توسط آن درست نمی‌باشد، اما با آن هم از لحاظ عملی این مشکل وجود دارد که این دساتیر به شکل کلی تطبیق نمی‌شود³¹.

چنین وضعی در تقنین نتایج ذیل را در پی خواهد داشت:

1. شهروندان را نسبت به کارآمدی و عدالت نظام حقوقی بی‌اعتماد می‌کند: بی‌ثباتی قانونی تأثیر مستقیمی بر کاهش اعتماد شهروندان به کارآمدی و عدالت نظام حقوقی دارد، که این خود یکی از عوامل مهم مهاجرت محسوب می‌شود. تغییرات مداوم و غیرقابل پیش‌بینی در قوانین، به‌ویژه در حوزه‌های حقوقی، اقتصادی و اجتماعی، موجب سردرگمی مردم و تضعیف حس امنیت حقوقی در جامعه می‌شود. وقتی شهروندان احساس کنند که قوانین به‌طور سلیقه‌ای تغییر کرده یا به‌درستی اجرا نمی‌شوند، اعتمادشان به نهادهای حقوقی و قضایی کاهش می‌یابد. این وضعیت به‌ویژه برای متخصصان، سرمایه‌گذاران و کارآفرینان نگران‌کننده است، زیرا آن‌ها برای فعالیت‌های خود به یک چارچوب حقوقی پایدار و قابل پیش‌بینی نیاز دارند. در چنین شرایطی، بسیاری از شهروندان، به‌ویژه نخبگان و سرمایه‌داران، به دنبال محیطی می‌گردند که در آن از امنیت حقوقی برخوردار باشند، که این امر به مهاجرت گسترده نیروی انسانی و خروج سرمایه از کشور منجر می‌شود. برای جلوگیری از این روند، ضروری است که چارچوب‌های حقوقی و قانونی کشور تثبیت‌شده، عادلانه و شفاف باشد تا اعتماد عمومی به عدالت نظام حقوقی تقویت شود و انگیزه‌های مهاجرت کاهش یابد.

³¹ . <https://www.al-azhaar.org/index.php/alazhar/article/view/498/354>

2. پیش‌بینی‌پذیری قانون را از بین می‌برد: این مورد در افغانستان تأثیرات منفی وسیع‌ای بر جذب و حفظ نخبگان و سرمایه‌گذاران دارد. این عدم ثبات در قوانین و مقررات، برنامه‌ریزی بلندمدت را برای افراد و شرکت‌ها دشوار کرده و انگیزه‌های مهاجرت را تقویت می‌کند. سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی برای تصمیم‌گیری نیاز به محیطی با قوانین پایدار و قابل پیش‌بینی دارند، اما تغییرات مکرر و ناگهانی در قوانین، ریسک سرمایه‌گذاری را افزایش داده و موجب خروج سرمایه از کشور می‌شود. از سوی دیگر، نخبگان علمی و تخصصی در جستجوی محیطی هستند که امکان رشد و توسعه حرفه‌ای را فراهم کند، اما نبود چارچوب قانونی ثابت و حمایت‌کننده، آن‌ها را به مهاجرت به کشورهای با ثبات قانونی بیشتر ترغیب می‌کند. در نتیجه، افغانستان در رقابت منطقه‌ای و جهانی برای جذب استعدادها و سرمایه‌ها دچار ضعف می‌شود.

3. سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی را دچار اختلال می‌کند: نبود یک چارچوب قانونی پایدار باعث شده است که مقررات مالی و مالیاتی به‌طور پیوسته تغییر کند، که این امر شرکت‌ها را با چالش‌های جدی مواجه کرده و آن‌ها را از سرمایه‌گذاری در کشور منصرف می‌کند. سرمایه‌گذاران به محیطی نیاز دارند که در آن قوانین و سیاست‌ها قابل پیش‌بینی باشند، اما تغییرات ناگهانی و عدم تعهد به یک سیستم ثابت، موجب بی‌اعتمادی و خروج سرمایه از کشور شده است. این بی‌ثباتی، نه تنها باعث کاهش سرمایه‌گذاری‌های داخلی می‌شود، بلکه سرمایه‌گذاران خارجی را نیز نسبت به ورود به بازار افغانستان مردد می‌سازد. در نتیجه، روند توسعه اقتصادی کشور کند شده، فرصت‌های شغلی کاهش یافته و منابع مالی لازم برای رشد اقتصادی از بین می‌رود که به‌طور خلاصه دو نتیجه مستقیم را در پی خواهد داشت.

3.1. اینکه فرصت‌های شغلی کم می‌شود.

3.2. اینکه مهاجرت نیروی کار، افزایش می‌یابد.

دوم: اجرای ناهماهنگ قوانین: اجرای ناهماهنگ قوانین یکی از مشکلات اساسی در نظام حقوقی افغانستان است که تأثیرات گسترده‌ای منفی بر ثبات اجتماعی و اقتصادی کشور دارد. در بسیاری از موارد، قوانین تصویب‌شده به‌صورت ناهماهنگ و سلیقه‌ای اجرا می‌شوند، که این امر موجب ایجاد بی‌اعتمادی در میان شهروندان و سرمایه‌گذاران می‌شود. نبود یک نظام اجرایی قوی و شفاف باعث می‌شود که قوانین به‌طور نابرابر و غیرمنصفانه اعمال شوند، زمینه فساد گسترش یابد و دسترسی عادلانه به حقوق و عدالت برای همه شهروندان دشوار گردد. این وضعیت، ضمن کاهش اعتماد عمومی به نهادهای حکومتی، موجب افزایش مهاجرت نخبگان و سرمایه‌گذاران به کشورهای با ثبات قانونی بیشتر می‌شود³². در نتیجه این مورد می‌تواند نتایج ذیل را در بر داشته باشد:

1. افراد نتوانند حقوق خود را از طریق مجاری قانونی به دست آورند.

2. احساس بی‌عدالتی و تبعیض در جامعه افزایش یابد.

3. بسیاری از شهروندان برای دستیابی به یک محیط قانونی پایدار، راه مهاجرت را انتخاب کنند.

³². برای مطالعه بیشتر مراجعه شود به مقاله: شفیق، شفیق الله (22 جدی سال 1403 ه.ش، بحران حاکمیت قانون؛ ناکارآمدی دولت در افغانستان:

<https://www.centerforafd.org/blog/2025/01/11/%D8%A8%D8%AD%D8%B1%D8%A7%D9%86%D8%AD%D8%A7%DA%A9%D9%85%DB%8C%D8%AA%D9%82%D8%A7%D9%86%D9%88%D9%86%D8%9B%D9%86%D8%A7%DA%A9%D8%A7%D8%B1%D8%A2%D9%85%D8%AF%DB%8C-%D8%AF%D9%88%D9%84%D8%AA-%D8%AF%D8%B1/>.

علاوه بر موارد فوق عدم اجرای درست قوانین در افغانستان میتواند احساس عدم موجودیت عدالت قومی را نیز ایجاد کند، چرا که یکی از عوامل اصلی مهاجرت شهروندان به کشورهای دیگر همین مورد است. در کشور هایی چون افغانستان که جامعه‌ای چندقومیتی داشته باشد، اگر تبعیض در قوانین و سیاست‌های دولتی موجود بوده و تمرکز قدرت در دست اقوام معین بوده باشد، موجب ایجاد نارضایتی گسترده در بین سائر اقوام ساکن در کشور شده می‌تواند. نتیجتاً اقوام محروم به دنبال فرصت‌های برابر و زندگی در محیطی بدون تبعیض، به کشورهای دیگر مهاجرت می‌کنند. این مهاجرت‌ها نه تنها باعث کاهش تنوع فرهنگی و اجتماعی در افغانستان می‌شود، بلکه ظرفیت‌های علمی، اقتصادی، و مدیریتی کشور را نیز تحت تأثیر منفی قرار می‌دهد.

سوم: ضعف در زیرساخت‌های حقوقی و قضایی مناسب: ضعف در زیرساخت‌های حقوقی و قضایی مناسب در افغانستان میتواند تأثیرات عمیقی بر مهاجرت ایجاد نماید، از جمله کمبود قضات مسلکی، احتمال فساد در نظام قضایی و نبود دسترسی عادلانه به خدمات حقوقی، موجب می‌شود که قوانین موجود عملاً غیرقابل اجرا باشند³³. این وضعیت باعث سرخوردگی مردم و بی‌اعتمادی به نظام قانونی کشور می‌شود. برای نخبگان و متخصصان، نبود یک سیستم قضایی کارآمد و عادلانه، امنیت شغلی و حقوقی آن‌ها را تهدید می‌کند و انگیزه‌های مهاجرت را تقویت می‌کند. به‌عنوان مثال، در مقاله‌ای به تأثیر عدالت اجتماعی بر مهاجرت نخبگان اشاره شده است که نشان می‌دهد نبود عدالت اجتماعی و ضعف در نظام قضایی می‌تواند منجر به مهاجرت نخبگان شود³⁴.

چهارم: تداخل قوانین مدرن و سنتی: افغانستان کشوری است که در آن بسیاری از منازعات و دعوای محلی، توسط بزرگان محل، امامان قریه و دیگر مقامات محلی حل و فصل می‌شوند، این عمل در نفس خود علی‌الرغم مزایای خویش با اهداف اصلی قانون‌گذاری که تأکید بر اجرای امور از طریق مراجع رسمی و تخصصی مانند محاکم دارد، تضاد ایجاد می‌کند. این وضعیت منجر به بی‌اعتمادی مردم به نظام قضایی رسمی و تضعیف حاکمیت قانون می‌شود. برای نخبگان و متخصصان، نبود یک سیستم قضایی کارآمد و عادلانه، امنیت شغلی و حقوقی آن‌ها را تهدید می‌کند و انگیزه‌های مهاجرت را تقویت می‌کند، تجربه حکومت‌های گذشته در افغانستان این را نشان می‌دهد و نتیجتاً باید این خلا رفع گردد و حکومت جدید نیز در پی از بین بردن این خلاء می‌باشد تا بتواند مردم را در یک مسیر واحد رسمی قرار دهد.

پنجم: فقدان قوانین حمایتی برای اقشار آسیب‌پذیر: نبود قوانین حمایتی جامع برای اقشار آسیب‌پذیر مانند مهاجران داخلی، زنان و کودکان در افغانستان، یکی از مشکلات اساسی ناشی از بی‌ثباتی قانونی است که تأثیرات منفی گسترده‌ای بر زندگی این گروه‌ها دارد. به‌عنوان مثال، مهاجران داخلی که به دلیل جنگ و ناامنی در سال‌های ۱۳۹۸ و ۱۳۹۹ از شمال افغانستان به کابل پناه برده بودند، با مشکلاتی نظیر کمبود سرپناه، غذا و خدمات بهداشتی مواجه بودند. واقعیت این بود که نهادهای دولتی قادر به رسیدگی به مشکلاتشان نبودند و نهاد های خصوصی به شکل نا منظم و نا هماهنگ به این بحران می‌پرداختند و تلاش می‌کردند تا قدر توان، آسیب‌ها و اثرات این واقعه را کمتر نمایند اما قوانین موجود در کشور نیز راهکارهای مناسبی برای رفع این وضعیت را پیش‌بینی نکرده بود و آنچه که در قوانین پیش‌بینی نشده باشد و آمادگی برای آن گرفته نشده باشد ممکن نیست که توسط آن، حادثه و بحران به شکل منظم و درست مهار و کنترل شود.

³³ حارس، غرال، بازنگری قضایی در افغانستان یک عملکرد نا کامل، واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان، کابل، جوزای سال ۱۳۹۶ ه.ش. محتوا در صص ۱۶ تا ۳۰.

³⁴ قلی پور، آرن، فتاحی، مهدی، پیران نژان، علی، تأثیر عدالت اجتماعی بر مهاجرت نخبگان، مجله: رهیافت، شماره چهارم تابستان ۱۳۸۶ ه.ش.

بند چهارم: عدم حمایت از بیجا شده گان داخلی

بر اساس تعریف UNHCR بیجاشدگان داخلی افرادی هستند که به دلایل مختلف مانند جنگ، ناامنی، بلایای طبیعی، یا تخریب زیرساخت‌ها مجبور به ترک محل سکونت خود شده‌اند، اما همچنان در داخل مرزهای کشور باقی مانده‌اند. در افغانستان، نبود حمایت کافی از بیجاشدگان داخلی یکی از عوامل افزایش مهاجرت به خارج از کشور است. بی‌توجهی به نیازهای این قشر آسیب‌پذیر، مشکلات متعددی ایجاد کرده است، این عدم حمایت را در ذیل به چند نکته خلاصه می‌کنیم.

اول: نبود برنامه‌های جامع حمایتی: در افغانستان، قوانین و سیاست‌های حمایت از بیجاشدگان داخلی (IDPs) به‌ویژه در زمینه‌های قانونی و چارچوب‌های حمایتی، به‌طور جامع و مشخص تدوین نشده‌اند. تا کنون، هیچ قانون مشخصی در این زمینه تصویب نشده است و اسناد موجود عمدتاً به پالیسی‌ها و رهنمودهای ابتدایی محدود می‌شوند، گرچند که:

در سال ۲۰۱۳، پالیسی ملی بیجاشدگان داخلی افغانستان تصویب شد که هدف آن ارائه راه‌حل‌های دایمی برای بیجاشدگان داخلی و بهبود وضعیت زندگی آنان است. این پالیسی بر حقوق بیجاشدگان داخلی تأکید کرده و بر لزوم ارائه راه‌حل‌های دایمی مانند بازگشت داوطلبانه، ادغام محلی و انتقال به مناطق دیگر تأکید می‌کند. همچنین، بر اهمیت هماهنگی میان نهادهای دولتی و سازمان‌های بین‌المللی در ارائه کمک‌ها و حمایت‌ها تأکید شده است.³⁵

با این حال، این پالیسی و سایر اسناد دیگر به‌عنوان یک سند راهنما عمل می‌کند و فاقد الزام قانونی است. عدم وجود قوانین مشخص و چارچوب‌های قانونی جامع، چالش‌هایی را در زمینه حمایت از بیجاشدگان داخلی ایجاد کرده است. به‌عنوان مثال، در سال ۲۰۱۷ و سال‌های دیگر، سازمان عفو بین‌الملل گزارشی منتشر کرد که در آن به مشکلات بیجاشدگان داخلی و نیاز به حمایت‌های بیشتر اشاره شده است.³⁶

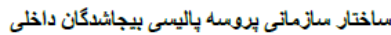
1. **پالیسی ملی بیجاشدگان داخلی:** این پالیسی در ۴ قوس سال ۱۳۹۲ ه.ش تدوین گردیده است که به شکل ابتدایی با در نظر داشت گزارش چالوکا بیانی گزارشگر خاص ملل متحد در مورد حقوق بشری بیجا شدگان داخلی بنا شده بود، این پالیسی بیشتر جنبه توصیفی داشت تا اینکه روند اجرایی مشخصی را در پیش داشته باشد و از طرف دیگر به نیازهای اساسی و علت‌های اساسی بیجا شدگان داخلی به شکل تفصیلی نپرداخته‌اند، که بعداً توسط سند (چارچوب پالیسی برای عودت کنندگان و بیجاشدگان) که در سال ۲۰۱۸ تنظیم گردیده بود، ماهیت آن مورد بهام قرار گرفت، این پالیسی بخش‌های مختلفی را احتوا کرده و جهت‌های زیادی را برای تطبیق و نظارت آن تعریف کرده است که نمودار آن را می‌توانید در ذیل مشاهده نمایید.

³⁵. وزارت مهاجرین و عودت کنندگان، پالیسی ملی مهاجرت از بیجا شدگان داخلی. ۱۳۹۲ ه.ش

<http://morr.gov.af/sites/default/files/2019-05/NationalIDPPolicy-FINAL-Dari26201484817936553325325.pdf>

³⁶. برای مطالعه کامل راپور می‌توانید به آدرس ذیل تحت عنوان (بازگشت اجباری به سوی خطر) مراجعه نمایید.

https://www.amnesty.org/ar/wp-content/uploads/2021/05/ASA1168662017DARI.pdf?utm_source=chatgpt.com



3. استراتیژی سکتور مهاجرین، عوت کننده گان، و بیجا شده گان داخلی 2013 تا 2018م: این استراتیژی توسط استراتیژی انکشاف ملی افغانستان در خصوص مهاجرین، بیجا شدگان و عودت گان ترتیب گردیده است که در این مورد نقد و نظر های حقوقی و اجتماعی زیادی وجود دارد.³⁸

الف- امنیت: دستیابی به ثبات ملی، تقویت مکانیزم‌های تطبیق قانون و تأمین امنیت فردی هر فرد افغان.

37. وزارت مهاجرین و عودت کنندگان، چارچوب پالیسی برای عودت کنندگان و بیجاشدگان، 2018م، برای مطالعه بیشتر سند ذیل مطالعه شود.

³⁸ . وزارت مهاجرین و عودت کنندگان، استراتیژی سکتور مهاجرین، عودت کننده گان، و بیجا شده گان داخلی 2013 تا 2018م، برای مطالعه بیشتر موضوع به سند ذیل مراجعه گردد.

17

ج- انکشاف اقتصادی و اجتماعی: کاهش فقر، تأمین انکشاف مداوم و پایدار از طریق اقتصاد بازار تحت رهبری سکتور خصوصی، بهبود شاخص‌های انکشاف بشری و پیشرفت قابل ملاحظه در جهت نیل به اهداف انکشافی افغانستان در پانزده سال (MDGs)³⁹.

د- سایر اسناد و رهنمودها: برای اجرای درست امور و تطبیق بهتر فعالیت‌ها اسناد‌های تطبیقی و طرز‌العمل‌های اجرایی زیادی دیگری در این زمینه تدوین شده است.

در مجموع: بیجاشدگان داخلی اغلب از حمایت‌های امنیتی و قانونی لازم برخوردار نیستند، چرا که نبود نظارت کافی بر وضعیت آن‌ها موجب می‌شود که در برابر سوءاستفاده‌ها، تبعیض و خشونت آسیب‌پذیر بوده و عملاً می‌تواند این محلات تخلف‌زا باشند. این وضعیت به آن‌ها اجازه نمی‌دهد که به حقوق اساسی خود، همچون مالکیت زمین، داشتن یک زندگی محترمانه یا خدمات اجتماعی، دسترسی پیدا کنند و در نتیجه زندگی‌شان تحت تأثیر مشکلات جدی قرار می‌گیرد.

همه اسناد و موارد یاد شده، هیچکدام نتوانسته است به درستی مشکل موجود در بیجا شدگان داخلی در کشور را دریافت و یا هم راه‌های درستی پیشبینی نماید و از همه مهم‌تر این است که به صورت یکپارچه و متحد علیه این پدیده اقدام جدی صورت نگرفته و اجراءات نیز بسیار ضعیف و ناچیز بوده است.

دوم: کمبود زیرساخت‌ها برای زندگی و خدمات عمومی: در مناطق محل تجمع بیجاشدگان داخلی، زیرساخت‌های ضروری مانند مسکن، آب آشامیدنی، خدمات صحتی و آموزشی به شدت محدود است. تجربه‌های اخیر در کشور علی‌الخصوص که عامل بیجا شدگی را جنگ شکل داده بود نشان می‌دهد که برای بیجا شده‌گان داخلی جهت داشتن یک زندگی مناسب محدودیت‌های شدیدی وجود دارد، بسیاری از بیجاشدگان به دلیل همین شرایط نامطلوب، تصمیم به ترک کشور می‌گیرند و می‌تواند خود یکی از عوامل مهاجرت به بیرون از کشور قلمداد شود.

سوم: فشار اقتصادی و بیکاری: بسیاری از بیجاشدگان داخلی شغل خود را از دست داده‌اند و در مناطق جدید (محل اسکان) نیز نه شناخت قبلی وجود دارد و نه هم فرصت‌های شغلی کافی. این فشار اقتصادی، خانواده‌ها را به سمت مهاجرت به کشورهای دیگر سوق می‌دهد تا بتوانند شرایط بهتری برای زندگی پیدا کنند و یا اینکه برای بهتر سازی زندگی فامیل‌شان نیروی کار و کسبه کار به بیرون مهاجرت خواهند کرد.

چهارم: ضعف در هماهنگی میان نهادهای دولتی و بین‌المللی: در افغانستان، طی دهه‌های اخیر، ضعف در هماهنگی میان دولت و نهادهای بین‌المللی موجب شده است که تلاش‌ها برای کمک به بیجاشدگان داخلی پراکنده و ناکارآمد باشد، گرچند که در پالیسی ملی بیجا شدگان این مورد به تفصیل ذکر گردیده است اما از لحاظ عملی مشکلات زیادی در این پالیسی وجود دارد که حتی گزارشات مختلف تأیید مینماید که این سند قابل عمل نیست. بالاخره این وضعیت منجر به اتلاف منابع و عدم ارائه کمک‌های موثر به بیجاشدگان شده است.

ششم: تأثیرات روانی و اجتماعی: زندگی در شرایط نامناسب و عدم حمایت کافی، تأثیرات روانی و اجتماعی منفی بر بیجاشدگان داخلی دارد. این شرایط موجب افزایش اضطراب، ناامیدی، جنجال‌های فامیلی، بدبینی، بغض و احساس بی‌ارزشی در بین آن‌ها شده و تصمیم به مهاجرت را تقویت می‌کند.

³⁹ . وزارت عدلیه، استراتژی انکشاف ملی افغانستان، 2008م، برای مطالعه این سند به آدرس ذیل مراجعه فرمایید.

https://www.moj.gov.af/sites/default/files/afghanmainstrategydari_0.pdf

بند ششم: عدم حمایت از مصرف‌کنندگان در قوانین:

حمایت از مصرف‌کنندگان یکی از اصول اساسی در قوانین هر کشور است که به معنای تضمین حقوق مصرف‌کنندگان در برابر سوءاستفاده‌ها، کیفیت پایین خدمات، کالا، موارد خوراکی، وسایل نقلیه، اثاثیه باب و موارد و غیره قرار می‌گیرد، در صورت عدم موجودیت چنین اسنادی این تعامل منتج به رفتارهای غیرمنصفانه اقتصادی می‌گردد. در افغانستان، نبود قوانین جامع و اجرای ضعیف در زمینه حمایت از مصرف‌کنندگان، یکی از اصلی‌ترین عوامل نارضایتی عمومی در جامعه بوده و جذابیت‌های زندگی را در این جامعه به حد اقل می‌رساند و در نهایت این موارد سبب افزایش مهاجرت‌ها گردیده و دلایل نماند در این کشور را تقویت می‌بخشد.

اول: ضعف در قوانین موجود: افغانستان فاقد چارچوب قانونی ای است که به‌طور کامل از حقوق مصرف‌کنندگان حمایت کند. مثلاً در نظام حقوقی افغانستان یک قانون است تحت عنوان قانون حمایت از مستهلکین که کمترین مشکلات آن به توجه به قوانین کشور های دیگر و سایر اسناد بین‌المللی موارد ذیل می‌باشد:

1. **نبود تأکید کافی بر حق انتخاب آزادانه:** در قوانین کشور های دیگر علی‌الخصوص، رهنمودهای سازمان ملل در این مورد، بر حق مصرف‌کنندگان برای دسترسی به کالاها و خدمات متنوع با قیمت‌های رقابتی و اطلاعات شفاف تأکید شده است. در حالی که در قانون ملی، اطلاعاتی کلی در ماده هشتم و دهم ذکر شده‌اند، اما: مکلفیت عرضه‌کننده به ارائه اطلاعات، مبهم بوده و فاقد ضمانت اجرایی است و از طرف دیگر هیچ‌گونه برای ریزی برای تضمین رقابت آزاد در بازار پیش‌بینی نشده است.
2. **ضعف در سازوکار رسیدگی به شکایات و جبران خسارت:** رهنمودهای سازمان ملل بر ایجاد مکانیسم‌های مؤثر و نزدیک به‌صرفه برای جبران خسارت تأکید دارند، اما در این قانون: اداره حمایت از مصرف‌کننده وظایف و صلاحیت‌هایی دارد (مواد ۲۱ تا ۲۶) اما استقلال آن روشن نیست و از جانب دیگر روند رسیدگی به شکایات، ضمانت اجرایی قوی ندارد و شفافیت لازم را ارائه نمی‌دهد.
3. **نبود تصریح کافی درباره حفاظت از مصرف‌کننده در تجارت الکترونیکی:** رهنمودهای سازمان ملل به صراحت از دولت‌ها می‌خواهند تا از مصرف‌کنندگان در فضای دیجیتال حمایت کنند. قانون افغانستان فقط در ماده هفدهم به صورت بسیار کلی به «فروش از راه دور» اشاره می‌کند، بدون اینکه به جزئیات مربوط به حفاظت از اطلاعات شخصی، حق فسخ یا امنیت پرداخت اشاره کند.
4. **ضعف در نظارت بر تبلیغات و اطلاعات نادرست:** هرچند مواد نهم، دهم و یازدهم این قانون ارائه اطلاعات غیر واقعی را ممنوع اعلام می‌کند، اما: ضمانت اجرای مشخصی برای این ممنوعیت‌ها وجود ندارد، همچنان هیچ مرجع مستقل برای نظارت بر تبلیغات گمراه‌کننده تعریف نشده است.
5. **نبود آموزش مصرف‌کننده و ارتقای آگاهی:** رهنمودهای سازمان ملل تأکید دارند که دولت‌ها باید آموزش‌های عمومی درباره حقوق مصرف‌کننده را ارائه دهند. در قانون ملی ما، چنین موردی پیش‌بینی نشده است، نه از طرف دولت و نه کدام نهاد دیگر.

یا یک قانون دیگر است در این زمینه تحت عنوان قانون استاندارد سازی، این قانون عموماً به اینکه چگونه باید استاندارد ها در کشور ساخته شده و از آنها چگونه باید استفاده شود تنظیم گردیده است، مشکلات عمده آن را میتوان در این زمینه قرار ذیل بیان کرد.

1. **محدودیت در مشارکت بخش خصوصی:** یکی از مشکلات که نظر به استاندارد های جهانی در این قانون وجود دارد ضعف مشارکت بخش خصوصی و سازمان های غیردولتی در فرآیند استاندارد سازی (تعیین استاندارد ها) است. معیار جهانی: استانداردهای بین‌المللی مانند: ISO (سازمان بین‌المللی استاندارد سازی) و IEC (کمیسیون بین‌المللی الکترو تکنیک) بر مشارکت فعال تمام ذی‌دخلان از جمله بخش خصوصی تأکید جدی دارند.

2. **ضعف در اجرا و نظارت:** از مشکلات دیگر این قانون در خصوص روش های نظارتی ضعیفی دارد و نقش نهادهای مستقل برای ارزیابی تطبیق استانداردها کم‌رنگ است. مثلاً در معیارات جهانی در سیستم های پیشرفته (مانند اتحادیه اروپا یا آمریکا)، نهادهای مستقل مانند: FDA (سازمان غذا و داروی آمریکا) یا EFSA (سازمان امنیت غذایی اروپا) مسئول مستقیم نظارت بر اجرای استانداردها هستند که تمام امور مربوط به استاندارد ها را با امکانات وسیع کنترل کرده و نظارت میکند، در حالی که اداره ملی استاندارد در افغانستان با مشکلات زیاد و کمترین امکانات، این مسئولیت را به عهده دارد، به همین خاطر مؤثریت آن کمتر است.

3. **نقص در شفافیت و اطلاع رسانی:** در افغانستان فرآیند اطلاع رسانی درباره استانداردها و مقررات فنی برای عموم و تجار به خصوص، در مناطق دورافتاده نا کافی به نظر میکند در حالیکه سیستم های پیشرفته (مانند EUR-Lex در اتحادیه اروپا) تمام مقررات از طریق پلتفرم های عمومی منتشر می‌شوند.

4. **ضعف در حمایت از مصرف کننده:** در این قانون اگرچه به حفاظت از مصرف کننده اشاره دارد، اما برنامه عملی برای جبران خسارت یا رسیدگی به شکایات ضعیف است. در حالی که معیارات جهانی در بسیاری از کشورها، نهادهای حمایت از مصرف کننده مانند FTC (سازمان تجارت فدرال آمریکا) اختیارات وسیع و برنامه های روشن و گسترده ای دارند.

به طور خلاصه میتوان گفت که این قانون در حوزه های دیگر مشکلاتی دارد که بحث همه موارد فوق در اینجا مناسب به نظر نمیرسد.

به شکل خلاصه باید گفت که قانون فعلی نیازمند بازنگری اساسی است تا با رهنمودهای بین‌المللی تطابق بیشتری پیدا کند. این بازنگری باید شامل ایجاد رهنمود های عملی، ضمانت های اجرایی، و تعریف نهادهای مستقل ناظر باشد.

دوم: ضعف در نظارت و اجرای قوانین موجود: در بسیاری از موارد، حتی قوانینی که برای حمایت از مصرف کنندگان تصویب شده اند، به درستی اجرا نمی‌شوند. به دلیل اینکه یا اداره مشخص برای نظارت از این امر وجود ندارد و یا اینکه معطل قرار داده شده است.

گفتار دوم: در اجرای قوانین

بند اول: در آمدی بر عدم اجرای قوانین

اجرای درست قوانین از ارکان اساسی در ایجاد اعتماد عمومی و حفظ ثبات در هر جامعه‌ای محسوب می‌شود. در افغانستان، طی سال‌های متمادی، ضعف یا عدم اجرای مؤثر قوانین منجر به افزایش بی‌اعتمادی مردم به نظام حکومتی شده و به‌عنوان یکی از عوامل مهم در تصمیم‌گیری برای مهاجرت عمل می‌کند. مطالعات نشان می‌دهد که گسترش فساد و فقدان عدالت، ریشه‌های حکومت افغانستان در دو دهه قبل را متزلزل کرده و در نهایت به سقوط آن انجامید؛ همچنین عدم اعتماد به دولت مرکزی و فساد گسترده در ادارات حکومتی، از جمله عواملی هستند که باعث ناپایداری دولت‌ها و ناکامی آن، در افغانستان شده‌اند.

این بحث تحت عنوان این مقاله حیثیت مکمل را دارد که اگر قوانین ولو صالح تدوین شود و بهترین قانون هم باشد نمیتواند فی نفسه و بدون اینکه نیروی اجرایی با تمام قدرت پشت اجرای قانون بایستند به موفقیت برسد. این عوامل، همراه با ناامیدی از اصلاح شرایط، مردم را به این باور می‌رساند که تغییری در وضعیت موجود امکان‌پذیر نیست و مهاجرت را به‌عنوان راهی برای یافتن محیطی با سیستم قانونی شفاف‌تر و کارآمدتر می‌نگرند، از اثرات ابتدایی درست اجرا نشدن قوانین موارد ذیل را میتوان بر شمرد:

1. **افزایش بی‌اعتمادی عمومی؛** وقتی قوانین به‌درستی اجرا نمی‌شوند، مردم به نظام قانونی و قضایی کشور بی‌اعتماد می‌شوند. این بی‌اعتمادی شامل موارد زیر است: **الف:** احساس ناامنی در برابر جرایم ب؛ نبود حمایت قانونی در منازعات حقوقی و ج؛ باور به این که حقوقشان از طریق نظام موجود قابل دستیابی نیست. نتیجه این وضعیت، میل به ترک کشور و یافتن محل مناسب با سیستم قانونی شفاف‌تر و کارآمدتر است.
2. **گسترش فساد و بی‌عدالتی:** عدم اجرای قوانین، فضای لازم برای گسترش فساد اداری و بی‌عدالتی را فراهم می‌کند. افرادی که در این سیستم قربانی تبعیض، فساد، و سوءاستفاده‌های قانونی می‌شوند، اغلب چاره‌ای جز مهاجرت نمی‌بینند.
3. **تضعیف امنیت و ثبات اجتماعی:** قوانین اجرا نشده منجر به افزایش جرایم، ناامنی، و هرج‌ومرج اجتماعی می‌شود. این بی‌ثباتی اجتماعی، زندگی را برای بسیاری از مردم دشوار کرده و آن‌ها را به مهاجرت به کشورهایی با امنیت و ثبات بیشتر سوق می‌دهد، به خصوص برای افرادی که حد اقل به یکبار هم که شده، که زندگی خارج از این محیط را تجربه نموده باشند.
4. **تأثیر منفی بر اقتصاد و اشتغال:** عدم اجرای قوانین اقتصادی مانند حمایت از سرمایه‌گذاری، اشتغال، و تجارت موجب می‌شود که: سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی از فعالیت در کشور منصرف شوند، فرصت‌های شغلی کاهش یابد و نارضایتی اقتصادی مردم افزایش یابد و مهاجرت به‌عنوان راهی برای یافتن فرصت‌های بهتر دیده شود که در فوق به شکل تفصیلی در بخش تقنین صحبت شد.

5. کاهش کیفیت خدمات عمومی: اجرای ناقص قوانین در زمینه خدمات عمومی مانند بهداشت، آموزش، و زیربنایها، دسترسی مردم به این خدمات را مختل می‌کند. در نتیجه، مردم به دنبال کشوری می‌گردند که در آن خدمات اساسی به‌طور منظم ارائه شود.

6. افزایش تبعیض و نابرابری: در نبود اجرای قوانین، گروه‌های خاصی ممکن است مورد تبعیض قرار گیرند یا حقوقشان نقض شود. این تبعیض‌ها می‌توانند بر اساس مذهب، قومیت، جنسیت، یا طبقه اجتماعی باشند و به مهاجرت گروه‌های محروم دامن بزنند.

7. ناامیدی از اصلاح شرایط: وقتی قوانین اجرا نمی‌شوند، مردم به این باور می‌رسند که تغییری در وضعیت موجود امکان‌پذیر نیست. این ناامیدی از اصلاح شرایط داخلی، یکی از عوامل روانی مؤثر در تصمیم به مهاجرت است.⁴⁰

بند دوم: عوامل مؤثر بر عدم اجرای درست قوانین/تطبیق نشدن قوانین

اول: تعاملات سیاسی و تأثیر مستقیم آنها بر اجرا نشدن قانون: تعاملات سیاسی به معنای روابط، رقابت‌ها، و توافقات میان نهادها، احزاب، گروه‌ها، و افراد در عرصه سیاست است. در افغانستان، تأثیرات تعاملات سیاسی بر تطبیق قوانین بسیار قابل‌توجه است، به‌گونه‌ای که این تعاملات اغلب مانعی برای اجرای مؤثر قوانین شده و نظم حقوقی را مختل می‌کنند. این تأثیرات در چندین بعد قابل بررسی است:

1. نفوذ سیاسی بر نهادهای اجرایی و قضایی: در بسیاری از موارد، نهادهای اجرایی و قضایی تحت تأثیر فشارهای سیاسی قرار می‌گیرند.⁴¹ این نفوذ می‌تواند منجر به موارد همچون: تصمیم‌گیری‌های جانبدارانه به نفع گروه‌های خاص، توقف یا تأخیر در اجرای قوانین برای حفظ منافع سیاسی و تضعیف استقلال نهادهای قضایی و کاهش اعتماد عمومی به نظام قانونی کشور گردد.⁴²

2. تضاد منافع و حمایت از گروه‌های ذی‌نفوذ: در مواردی، سیاست‌مداران برای حفظ منافع گروه‌های خاص یا تقویت پایگاه سیاسی خود، اجرای برخی قوانین را نادیده می‌گیرند⁴³ که در نتیجه آن: حمایت از نقض‌کنندگان قانون حمایت شده و از طرف دیگر در برخی تعاملات سیاسی، قوانین به‌جای آنکه به‌طور عادلانه اجرا شوند، به‌عنوان ابزاری برای سرکوب مخالفان سیاسی به کار می‌روند. این مسئله موجب تضعیف مشروعیت نظام حقوقی و افزایش مقاومت عمومی می‌شود.

3. موجودیت فساد سیاسی و اداری و نبود اراده سیاسی برای اجرای قوانین: گاهی اوقات، اجرای قوانین به اراده و تصمیم‌گیری‌های سیاسی نیاز دارد. اگر سیاست‌مداران یا دولت تمایل کافی برای اجرای قانون نداشته باشند و یا اینکه تطبیق قانون در اولویت شان نباشد، قوانین به‌صورت مؤثر اجرا نخواهند شد.

⁴⁰ حدید، نجیب الرحمن، کریمی، عبدالرحمن، سدید نوری، نذیراحمد، طبیب‌زاده، راضیه، و حکیمی، هارون. (1403). عوامل و پیامدهای مهاجرت در افغانستان با تمرکز بر موج اخیر و مهاجرت نخبگان از کشور. هرات: انتشارات ستاره نقره‌ای.

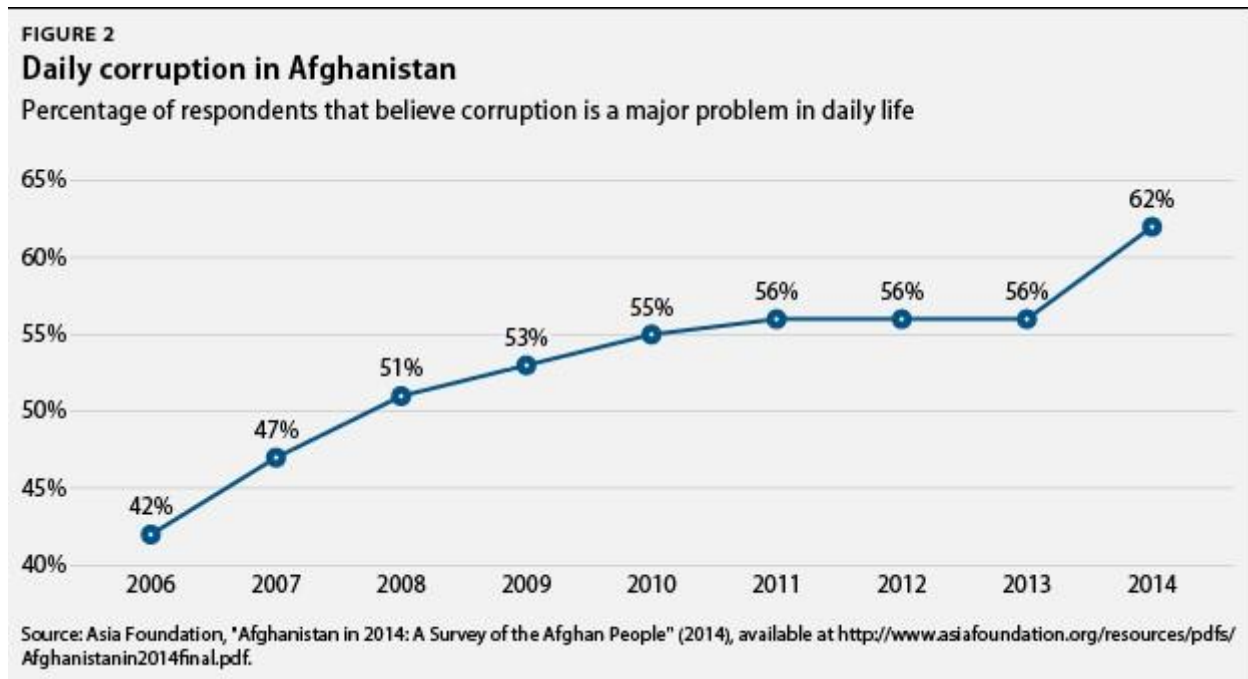
⁴¹ میرزایی، محمد مهدی، استقلال قضایی در نظام حقوقی افغانستان، دو فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات حقوق و سیاست، سال ۳، شماره ۳، بهار و تابستان ۱۴۰۲، صفحات 101 تا 114.

⁴² گروه بین‌المللی بحران. (2010). اصلاح قوه قضائیه شکسته افغانستان. کابل/بروکسل: گروه بین‌المللی بحران. ص 4 تا 7.

⁴³ گروه بین‌المللی بحران. (2010). اصلاح قوه قضائیه شکسته افغانستان. کابل/بروکسل: گروه بین‌المللی بحران. ص 4 تا 7.

در مجموع موارد فوق، تضعیف حاکمیت قانون و گسترش بی‌اعتمادی را به وجود خواهد آورد که عملاً میتواند حقوق اساسی مردم را زیر پا نموده و جذابیت زندگی را در چنین فضایی از بین ببرد.

دوم: گسترش فساد اداری و نقش آن در عدم تطبیق قوانین: فساد اداری یکی از مهم‌ترین موانع در برابر اجرای قوانین و حاکمیت قانون است بر اساس یک گزارش که به شکل مثال نقل مینماییم، در سال ۲۰۱۲م ۵۰ فیصد مردم افغانستان رشوه پرداخته‌اند و حتی در برخی مناطق این آمار به ۷۰ درصد نیز میرسد^{۴۴}، در تحقیق که بنیاد آسیا در سال ۲۰۱۴م در این مورد کرده بود گراف فساد را روزانه چنین به تصویر کشیده بود.



طبیعی است که با چنین آمار خیره‌کننده هیچ فرد عاقل و هوشیار در همچون فضای پر از مسمومیت زندگی نکرده و مکان امن برای زندگی خود جستجو میکند، در افغانستان، گسترش فساد اداری تأثیرات عمیقی بر نظام حقوقی، سیاسی، و اجتماعی دارد و به یکی از عوامل اصلی ناکامی در تطبیق قوانین تبدیل شده است. حد اقل تأثیرات این مورد موارد ذیل است:

۱. تضعیف نهادهای اجرایی و قضایی: فساد اداری موجب می‌شود نهادهای مسئول اجرای قوانین و عدالت نتوانند وظایف خود را به‌درستی انجام دهند که مثال‌های بارز آن را میتوان در رشوه‌گیری و جهت‌گیری در استخدام نالایق‌ها مشاهده کرد^{۴۵}.
۲. نقض عدالت و افزایش نابرابری: در نظامی که فساد اداری گسترش یافته باشد، قوانین به‌طور عادلانه اجرا نمی‌شوند. به دلیل اینکه نقض عدالت و ایجاد نابرابری برای یک تعداد مخصوص مغرض، منافع خاصی دارد و شهروندان که رشوه نمی‌پردازند و روابط (واسطه) قوی ندارند عملاً طعمه زورگویان و سرمایه‌داران رشوه‌ده می‌شوند.

^{۴۴} . Goodman, M. B., & Sutton, T. (2015). Tackling corruption in Afghanistan: It's now or never (pp. 1–4). Center for American Progress.

<https://www.americanprogress.org/article/tackling-corruption-in-afghanistan-its-now-or-never/>

^{۴۵} .Goodman, M. B., & Sutton, T. (2015). Tackling corruption in Afghanistan: It's now or never. Center for American Progress.

<https://www.americanprogress.org/article/tackling-corruption-in-afghanistan-its-now-or-never/>

3. کاهش اعتماد عمومی به نظام قانونی: فساد اداری موجب کاهش اعتماد عمومی به نهادهای حکومتی و نظام قضایی می‌شود. چرا که عملاً قوانین تنها برای افراد ضعیف یا بدون نفوذ اعمال می‌شود و عدالت از طریق مجاری قانونی قابل دستیابی نیست، بلکه باید از طریق رشوه یا روابط به دست آید، موجودیت این تصور در بین شهروندان عملاً نظام حقوقی یک کشور را به نابودی میکشاند.

4. ضعف در تنظیم و اجرای سیاست‌ها: فساد اداری موجب می‌شود که نه سیاست‌گذاری‌ها به درستی انجام گردد و نه هم سیاست‌های تدوین شده به درستی اجرا شود.

5. افزایش بی‌ثباتی و ناامنی: فساد اداری با تضعیف حاکمیت قانون، زمینه را برای افزایش ناامنی فراهم می‌کند. مجرمان، قاچاقچیان، و سایر ناقضان قانون با پرداخت رشوه یا استفاده از نفوذ سیاسی، از پیگرد قانونی مصون می‌مانند.

6. ایجاد فرهنگ بی‌توجهی به قانون: فساد اداری به ترویج فرهنگی منجر می‌شود که در آن قوانین بی‌ارزش تلقی می‌شوند. مردم به جای تلاش برای حل مشکلات خود از طریق قانونی، به روش‌های غیرقانونی یا شخصی متوسل می‌شوند.

7. تأثیرات اقتصادی و مهاجرت: فساد اداری موجب کاهش سرمایه‌گذاری، افزایش هزینه‌های تولید، و کاهش خدمات عمومی می‌شود. این عوامل، شهروندان را به سمت مهاجرت سوق می‌دهد، چرا که فرصت‌های شغلی و رفاه اقتصادی محدود شده و امید به اصلاح شرایط و زندگی بهتر از بین می‌رود.

سوم: جنگ و ناامنی و نقش آن در عدم تطبیق قوانین: جنگ و ناامنی از عوامل کلیدی در تضعیف نظام حقوقی و ناکامی در اجرای قوانین در هر کشور محسوب می‌شوند. در افغانستان، که دهه‌ها درگیر جنگ و بی‌ثباتی بوده است، تأثیرات جنگ و ناامنی بر عدم تطبیق قانون عمیق و گسترده است. این عوامل نه تنها به ضعف در حاکمیت قانون منجر شده، بلکه موجب از بین رفتن اعتماد عمومی به نهادهای دولتی و نظام عدالت نیز شده‌اند.

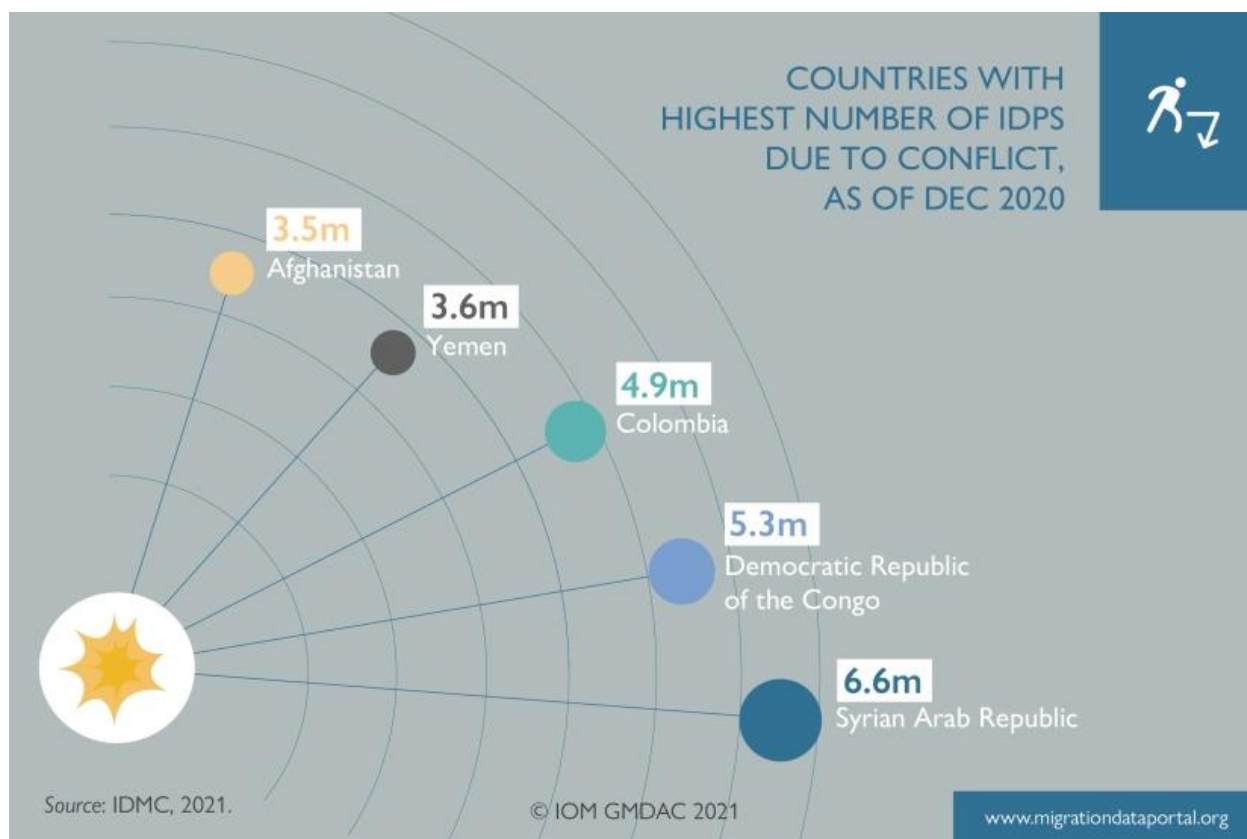
1. تضعیف نهادهای قانونی و اجرایی: در شرایط جنگ و ناامنی نهادهای دولتی و قانونی توانایی فعالیت مؤثر را از دست می‌دهند و ادارات محلی، دادگاه‌ها، و نیروهای امنیتی به دلیل تهدیدهای امنیتی یا نبود منابع کافی قادر به اجرای وظایف خود نیستند به خصوص در مناطق جنگ‌زده، نهادهای قانونی کاملاً غیرفعال شده یا تحت کنترل گروه‌های مسلح قرار می‌گیرند.

2. حاکمیت گروه‌های مسلح و شبه‌نظامیان: ناامنی و جنگ زمینه را برای قدرت‌گیری گروه‌های مسلح فراهم می‌کند. در این قبال این گروه‌ها فعالیت‌های ذیل را انجام خواهند داد: قوانین خودساخته را به اجرا می‌گذارند که معمولاً در تضاد با قوانین رسمی کشور است، با اعمال زور و خشونت، نفوذ دولت را کاهش داده و تطبیق قوانین را مختل می‌کنند و مردم را مجبور به اطاعت از قواعد غیررسمی می‌کنند، نه قوانین ملی.

3. فرار نیروی انسانی متخصص از سیستم حقوقی: در شرایط جنگ و ناامنی عملاً قضات، وکلا، و کارمندان نهادهای اجرایی و قضایی به دلیل تهدیدات جانی و محیط کار ناامن کشور را ترک می‌کنند و کمبود نیروی انسانی متخصص، سیستم حقوقی را فلج کرده و امکان تطبیق قانون کاهش می‌یابد.

4. کاهش منابع مالی و اداری: جنگ و ناامنی موجب کاهش منابع مالی دولت می‌شود، زیرا بودجه‌های عمومی به جای توسعه نهادهای حقوقی صرف هزینه‌های جنگی و نظامی می‌شوند و فقدان زیرساخت‌های اداری در مناطق ناامن اجرای قانون را غیرممکن می‌سازد.

5. مهاجرت اجباری و کاهش نظارت بر اجرای قانون: جنگ و ناامنی باعث بی‌جا شدن میلیون‌ها نفر می‌شود. این مسئله می‌تواند اجرای قوانین در میان جمعیت مهاجر یا آواره را دشوار ساخته و نظارت بر تطبیق قانون در مناطق دورافتاده و کمپ‌های آوارگان را غیرممکن سازد، براساس یک آمار که در دسامبر 2020م منتشر شده است نشان می‌دهد که حد اقل 3.5 میلیون بیجاشده گان داخلی در افغانستان ثبت شده است.



در کشوری که حد اکثر نفوس در آن زمان از 30 تا 35 میلیون نفوس تجاوز نمی‌کرد، این آمار بسیار زیاد بوده و خود می‌تواند عامل بزرگ برای اجرا نشدن قانون باشد⁴⁶.

چهارم: مخالفت با خود قانون به عنوان یک پدیده نو ظهور و بدعت: مخالفت با قانون، به معنای تردید یا رد کلی اصل قانون‌گرایی و سازوکارهای آن در جامعه، یکی از مسائل پیچیده و بحث بر انگیز است که می‌تواند تأثیرات عمیقی بر عدم تطبیق قوانین داشته باشد. این پدیده معمولاً در جوامعی ظهور می‌کند که دچار بحران‌های سیاسی، اجتماعی، یا فرهنگی هستند و در آن‌ها مشروعیت قانون به چالش کشیده شده است.

⁴⁶ . Migration data portal (The bigger picture), Afghan migrants, Total internally displaced Afghans as of December 2020.

https://www.migrationdataportal.org/infographic/total-internally-displaced-afghans-december-2020?utm_source=chatgpt.com

نتیجه‌گیری

نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که ضعف نظام حقوقی افغانستان در طول دهه‌ها، تأثیر مستقیم و قابل توجهی بر افزایش مهاجرت دارد و همچنین، مقایسه تطبیقی با نظام‌های حقوقی کشورهای باثبات نشان می‌دهد که کشورهایی که دارای چارچوب‌های حقوقی مستحکم و اجرایی کارآمد هستند، توانسته‌اند میزان مهاجرت را کنترل کنند. در مقابل، ضعف در قانون‌گذاری و نارسایی‌های اجرایی در افغانستان، موجب افزایش بی‌ثباتی حقوقی شده و مهاجرت را تشدید کرده است و بر این اساس، اصلاح نظام حقوقی، بهبود روند اجرای قوانین، و ایجاد مکانیسم‌های حمایتی مؤثر برای شهروندان، می‌تواند نقش مهمی در کاهش روند مهاجرت و ایجاد اعتماد عمومی نسبت به سیستم حقوقی کشور ایفا کند که به شکل خلاصه می‌تواند نتایج تحقیق را در چند شماره ذیل خلاصه نمود:

1. **ضعف در داشتن یک نظام حقوقی شامل و مستقل:** بر رسی‌ها نشان می‌دهد که قوانین در افغانستان چنانچه که باید در تمامی عرصه‌ها برای شهروندان و تابعان کشور خدمات‌ارایه نموده و جذابیت‌های زندگی را برای آنان فراهم نماید وجود نداشته و ضعف‌های کلانی در این زمینه وجود دارد.
2. **اهمیت نظام حقوقی در جذب سرمایه‌گذاری:** وجود چارچوب‌های حقوقی شفاف و مراکز حل اختلاف قابل اعتماد، نقش اساسی در ایجاد امنیت اقتصادی و جلب سرمایه‌گذاران دارد و باید در تدوین و اجرای قوانین بر این امر توجه لازم شود.
3. **نبود حمایت از نخبگان:** عدم وجود سیاست‌های حمایتی مناسب، موجب افزایش مهاجرت نیروی متخصص و تضعیف رشد علمی و اقتصادی کشور می‌شود، در فوق قوانین مربوط در این زمینه دیده شد که نظارت و کنترل بر آنان بیشتر است تا حمایت و تشویق.
4. **چالش‌های قانونی در مهاجرت:** مشکلات تقنینی و ضعف در اجرای قوانین مرتبط با مهاجرت، از عوامل اصلی افزایش تمایل افراد به ترک کشور محسوب می‌شود، چارکه هیچ گونه اعتمادی در چنین فضای موجود بوده نمیتواند.
5. **نقص در اجرای قوانین:** حتی در مواردی که قوانین مناسبی وجود دارد، عدم اجرای صحیح آن‌ها منجر به افزایش فساد و کاهش اعتماد عمومی می‌شود، چه برسد بر اینکه هم قوانین مثل داشته باشد و هم درست اجرا نشود.
6. **مشکلات بیجاشدگان داخلی:** این گروه از افراد به دلیل ضعف نظارت و نبود حمایت‌های قانونی، در معرض تبعیض و سوءاستفاده قرار دارند و دسترسی محدودی به حقوق اساسی خود دارند، آمارها نشان می‌دهد که این پدیده در افغانستان تا چه اندازه معمول شده است و نظام قانونی نمیتواند در این زمینه خدمت‌آنچنانی نماید.
7. **نقش فساد در ضعف حاکمیت قانون:** تعاملات حکومتی مبتنی بر رشوه و روابط شخصی، منجر به تضعیف جایگاه قانون شده و انگیزه‌های مهاجرت را افزایش داده است.
8. **تأثیر سیاست‌های داخلی بر مهاجرت:** نبود یک استراتژی یکپارچه برای مدیریت مهاجرت در داخل افغانستان و بی توجهی بر این امر و عدم رسیدگی به مشکلات اجتماعی و اقتصادی، از عوامل مهم تشدید مهاجرت محسوب می‌شود.

۹. لزوم اصلاحات ساختاری: به منظور کاهش مشکلات مذکور، باید اصلاحات گسترده‌ای در نظام قضایی، سیاست‌های اقتصادی، قوانین مهاجرت و حمایت از نیروی انسانی انجام شود.

پیشنهادهای

با توجه به یافته‌های این تحقیق، برای کاهش تأثیر ضعف نظام حقوقی بر مهاجرت و ایجاد ثبات قانونی در کشور، پیشنهادات زیر ارائه می‌شود:

۱. اصلاح قوانین علی‌الخصوص قوانین مربوط به امور مهاجرین و حقوق شهروندی: بازنگری و تقویت قوانین مرتبط با مهاجرت و حقوق شهروندان، به‌ویژه در حوزه حمایت‌های قانونی از اقشار آسیب‌پذیر.
۲. بهبود اجرای قوانین: ایجاد نهادهای نظارتی مستقل و افزایش شفافیت در اجرای قوانین برای جلوگیری از فساد و ناکارآمدی در سیستم حقوقی در ذیل یک نظام قانونی کارآ و مستقل.
۳. ایجاد مکانیزم‌های حمایت‌کننده برای جلوگیری از مهاجرت‌های اجباری: تصویب سیاست‌های حمایتی شفاف و واضح برای کاهش عوامل حقوقی که همه مردم و شهروندان این کشور از آن مطلع بوده و بتوانند به عنوان یک حق به آن استناد نمایند و از جانب دیگر ناامنی اجتماعی و اقتصادی شهروندان را بتواند از بین ببرد.
۴. تقویت قوه قضائیه و نهادهای اجرایی: به وجود آوردن یک نظام قضایی مستقل و قوی و بهبود ساختار قضایی کشور از طریق افزایش استقلال قوه قضائیه و کاهش مداخلات سیاسی در تصمیمات حقوقی، به عبارت دیگر نظام قضایی بتواند خط مشی‌های اساسی که ملت آن را می‌خواهد تعقیب نموده و از دخالت دیگران آنان را محفوظ نگه دارد.
۵. مطالعه تطبیقی و الگوبرداری از کشورهای باثبات: استفاده از تجربیات کشورهایی که در مدیریت مهاجرت و ایجاد امنیت حقوقی موفق بوده‌اند، به‌ویژه در تدوین و اجرای قوانین مؤثر بوده و باید موارد که با دین و فرهنگ ما در تضاد نباشد از آنان الگو برداری شده و به تقویت نظام قانونی خویش از آنان استفاده نماییم.
۶. افزایش آگاهی حقوقی شهروندان: راه‌اندازی برنامه‌های آموزشی برای آگاهی‌بخشی به مردم درباره حقوق و تکالیف قانونی خود به منظور کاهش آسیب‌پذیری آنان در برابر چالش‌های حقوقی و تبیین چالش‌های موجود در جریان مهاجرت و پسا مهاجرت بر آنان و ایجاد جذابیت‌های زندگی بر آنان توسط ارائه خدمات عمومی یکسان و بدون تبعیض.
۷. تقویت همکاری‌های بین‌المللی: تعامل با نهادهای بین‌المللی برای بهبود قوانین مهاجرت و اجرای سیاست‌های حقوقی کارآمد در سطح ملی و منطقه‌ای و حمایت از شهروندان کشور برای مهار مهاجرت و به حد اقل رسانیدن آن.

منابع

تعداد منابع استفاده شده در این مقاله قرار ذیل درج و ویسایت‌های تحقیقاتی، آماری و خبری در این لیست درج نشده است.

الف: منابع فارسی و عربی

القرآن الکریم.

1. الشعراوی، محمد متولی. (بدون تاریخ). هجرة النبوية. نشر المكتبة التوفيقية.
2. امین، عبدالباقی. (1397). قانون گذاری. کابل: مرکز تحقیقاتی قاصد.
3. جانزاده، علی رضا. (1399). عوامل اثرگذار بر مهاجرت افغان‌ها به ایران. فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره 50، شماره 4.
4. حدید، نجیب الرحمن، کریمی، عبدالرحمن، سدید نوری، نذیراحمد، طبیب‌زاده، راضیه، و حکیمی، هارون. (1403). عوامل و پیامدهای مهاجرت در افغانستان با تمرکز بر موج اخیر و مهاجرت نخبگان از کشور. هرات: انتشارات ستاره نقره‌ای.
5. حارس، غرال. (1396). بازنگری قضایی در افغانستان یک عملکرد ناقص. کابل: واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان.
6. رسولی، محمد اشرف. (1398). اصول، روش و فنون قانونگذاری (چاپ سوم). کابل: انتشارات سعید.
7. صادقی، رسول، محمدی، عبدالله، عباسی‌شوازی، محمدجلال. (1388). مسئله اجتماعی مهاجرت از افغانستان: تمایلات و عوامل پشتیبان. بررسی مسائل اجتماعی ایران.
8. ستانکزی، نصرالله، ناصح، ولی محمد. (1389). حقوق تجارت. کابل: انتشارات سعید.
9. شفیق، شفیق الله. (1403). بحران حاکمیت قانون؛ ناکارآمدی دولت در افغانستان. 22 جدی سال 1403 ه.ش.
10. عسکری، پوریا. (2015). قانون سرمایه‌گذاری خارجی در داوری بین‌المللی. تهران: شهر دانش.
11. عوده، عبدالقادر. (1386). الإسلام وأوضاعنا القانونية.
12. قلی پور، آرین، فتاحی، مهدی، پیران نژاد، علی. (1386). تأثیر عدالت اجتماعی بر مهاجرت نخبگان. مجله: رهیافت، شماره چهارم تابستان 1386 ه.ش.
13. کاظمی، سایه، برومند، حامد. (2016). راهبردهای مؤثر برای تضمین سرمایه‌گذاری در کشور میزبان. تهران.
14. لغت‌نامه ده‌خدا و فرهنگ عمید.
15. گروه بین‌المللی بحران. (2010). اصلاح قوه قضائیه شکسته افغانستان. کابل/بروکسل: گروه بین‌المللی بحران.
16. میرزایی، محمد مهدی. (1402). استقلال قضایی در نظام حقوقی افغانستان. دو فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات حقوق و سیاست، 3(3)، 101-114.
17. وزارت عدلیه. (1384). جریده رسمی، قانون سرمایه‌گذاری خصوصی، شماره مسلسل 689.
18. وزارت عدلیه. (1395). جریده رسمی، قانون حمایت از مستهلک، شماره مسلسل 1241.
19. وزارت عدلیه. (1396). جریده رسمی، قانون حمایت حقوق مخترع و مکتشف، شماره مسلسل 1258.
20. وزارت مهاجرین و عودت‌کنندگان. (1392). پالیسی ملی مهاجرت از بیجاشدگان داخلی. بازیابی از
21. وزارت مهاجرین و عودت‌کنندگان. (2018). چارچوب پالیسی برای عودت‌کنندگان و بیجاشدگان.

ب: منابع انگلیسی

22. Agreement on Promotion and Protection of Investment in ASEAN, article 3 (1). Available at: http://www.wipo.int/edocs/trtdocs/en/asean01/trt_asean01.pdf

23. Free Trade Agreement between the EFTA States and the United Mexican States (2000), article 45. Available at: http://www.efta.int/media/documents/legal-texts/free-traderelations/mexico/EFTA_MexicoFreeTradeAgreement.pdf
24. Goodman, M. B., & Sutton, T. (2015). Tackling corruption in Afghanistan: It's now or never. Center for American Progress. Retrieved from <https://www.americanprogress.org/article/tackling-corruption-in-afghanistan-its-now-or-never/>
25. Migration Data Portal. (2020). The bigger picture: Afghan migrants, total internally displaced Afghans as of December 2020. Retrieved from <https://www.migrationdataportal.org/infographic/total-internally-displaced-afghans-december-2020>
26. North American Free Trade Agreement (NAFTA), article 1139. Available at: https://idatd.cepal.org/Normativas/TLCAN/Ingles/North_American_Free_Trade_Agreement-NAFTA.pdf
27. ARB (AF)/00/2. (2003, May 29). *Award*, para. 167. Available at: http://www.italaw.com/documents/Tecnicas_001.pdf
28. Schill, S. W. (2010). Fair and equitable treatment, the rule of law, and comparative public law. In S. W. Schill (Ed.), *International investment law and comparative public law* (pp. 168-200).
- a. Waste Management, Inc. v. United Mexican States ("Number 2"), ICSID Case No. ARB (AF)/00/3, Final Award, 30 April 2004, para 98. Available at: http://www.italaw.com/documents/laudo_ingles.pdf